

A. ELYAR

**HURRICƏ -TÜRKCƏ
(DİL İLGİSİ)**

رابطه زبانی (هوری - ترکی)

فهرست

صفحه	عنوان
4	اشاره
6	اختصارات
10	زیان هوری
12	ریشه
13	واژه سازی
15	حالات گرامری کلمه
23	لغات
24	پیوندی
25	وند پذیری
28	ضمایر شخصی مستقل
29	ضمایر ملکی
32	حروف ربط و قید
32	اعداد
34	فعل
39	متنهای کوتاه
56	ترمنی شیطان آوا
62	اورمیه و وندهای هوری
72	الفاظ الحاقی بدون تکیه
73	تصاویر
79	منابع

اشاره

مردم هوری (خوری) Hurri / Hurwi حدوداً از هزاره چهارم قبل از میلاد، در منطقه ای که بعدها در سده 14 ق.م. دولت میتانی Ma-i-ta-ni (Maitani)/ Mittanni را تشکیل دادند، زندگی میکردند. در هزاره دوم ق.م. شمال بین النهرین، جنوب آناتولی (ترکیه)، غرب ایران (بخشی از مناطق زاگروس و آذربایجان غربی و اطراف دریاچه اورمیه)، شمال سوریه، محل زندگی آنان بود. در قلمرو دولت ماننا (آذربایجان، اوایل هزاره اول ق.م.) اشخاص و اماکنی که نام هوری داشتند کم نبودند. قابل ذکر است که زبان هوری خویشاوندی نزدیکی با زبان اورارتویی دارد. هوریاها همسایه اقوام لولوبی و قوتی بودند.

زبان هوری در متون Hattuša و نامه های Mittani از نظر لهجه متفاوت است. در شهر هوری زبان Nuzi و شهر Qatna (واقع در سوریه) نیز زبان التقاطی " هوری-اکدی " رایج بود.

در این نوشته میکوشیم در حالی که نگاه مختصری به خود زبان هوری می افکنیم، در همان حال رابطه هوری با ترکی را نیز مورد کندوکاو قرار دهیم. از دید این قلم زبانهای اتصالی منطقه ما (سومری، ایلامی، اورارتویی، هوری، و مانند اینها)، کم و بیش باهم و با زبان ترکی، نزدیکی و خویشاوندی دارند. برخلاف نظر کلاسیک. به چگونگی این رابطه در نوشته های زیر پرداخته ایم. رجوع شود به :

1- مقایسه (سومری - ترکی) SUMERCƏ, TÜRKÇƏ TUTUŞDURMA

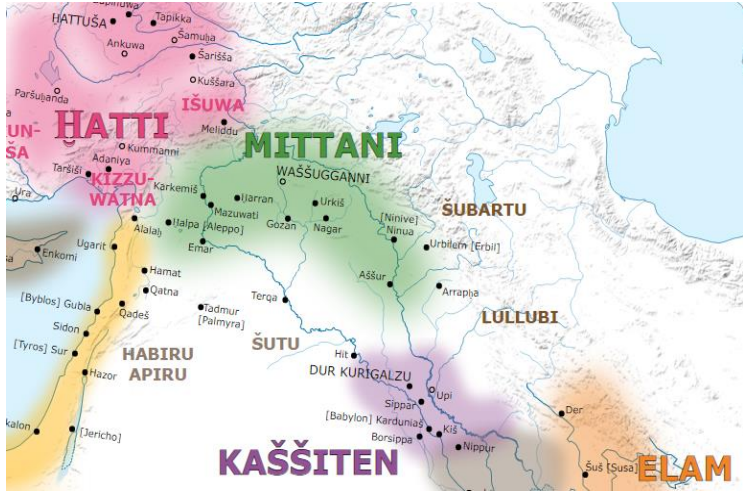
<https://iranglobal.info/node/87142>

2- رابطه (ایلامی - ترکی) ELAMCA-TÜRKÇƏ DİL ƏLAQƏSI

<https://iranglobal.info/node/85181>

3- رگه (اورارتویی-ترکی) (URARTUCA-TÜRKÇƏ)İZ

<https://iranglobal.info/node/88338>



موقعیت تقریبی دولت مینانی 1500 ق.م.

اینجا لغات هوری معمولاً با رنگ آبی نوشته شده اند. معنی واژه هوری، نخست به آلمانی یا به انگلیسی (به نقل از منبع)، و بعد توسط این قلم، نسبت به ضرورت، به فارسی و ترکی آذربایجان، قید شده است.

نشانه زاویه > به معنی " نشان میدهد یا میتواند نشان بدهد" آمده است. خط مایل / به معنی "یا" می باشد. کروهه و کروهه صفر [0] ، جای "حرف افتاده" یا کلمه غایب را نشان میدهند.

اختصارات

? lexikalisch unklar

لغت نامه ای دارای وضع ناروشن

ABL Ablativ

حالت "از"

ADJ Adjektivbildendes Morphem

تکواژ یا نشانه وصل صفتی

AGT Agensorientiert

نشان دهنده جهت فاعل

ANTIP Antipassiv

ضد مجهول

ASS Assoziativ

حالت "با و چنانکه (هنگامیکه)"،

همبسته، همیارانه

CAUS Kausativ

سبب ساز

COLL Kollektiv

جمعی

COM Komitativ

حالت همراهی

CON Konnektivum

کلمه ربط

DAT Dativ

حالت "به"

DIR Direktiv

حالت دستوری

DN Göttername

اسم خدا

EK e-Kasus

حالت e-

EPNT Derivationsvokal/Bindevokal

مصوت اتصال

ERG Ergativ

حالت کنندگی، فاعلیت

ESS Essiv

حالت "در، توی"

FUT Futur

زمان آینده

GEN Genitiv

حالت مضاف – مضاف الیه

GN Ortsname

اسم مکان

IMP Imperativ

حالت امری

INF Infinitiv

مصدر

INS Instrumental

ابزاری، هدفدار

INTR Intransitiv

فعل لازم (به مفعول نیاز ندارد)

JUSS Jussiv

کلمه امری

MOD (unklares) Modalmorphem

نشانه ناروشن (تکواژ معین، ولی ناروشن)

MODi bei Modalformen

vorkommendes Morphem vor dem Modalmorphem
نوعی نشانه وصل

MODO bei Modalformen

vorkommendes Morphem vor dem Modalmorphem
نوعی نشانه وصل، میتواند بین کلمات بیاید.
نوعی تکواژ (علامت)

NEG Negation

نفی

neK ne-Kasus

ne- حالت

NMLZ Nominalisierung

اسم ساز

p. صفحه

در قسمت منبع

PAT patiensorientiert

جهت دهنده مفعول

PL Plural

جمع

PN Personenname

اسم شخص

POSS Possessivsuffix

وند ملکی، وند حالت مضاف الیه، وند حالت اضافه

POT Potentialis

عامل

PRON (selbständiges) Personalpron

ضمیر شخصی مستقل

PRON anaph anaphorisches Pronomen

پس- روی کردی (حالت روی کرد به عقب)

PST Präteritum

گذشته

PTCL Partikel

ادات (جزئی که به تنهایی معنی مستقل ندارد، مثل حروف اضافه)

PTCP Partizip

صفت فعلی، وجه صفتی

PURP Purposiv

هدفمند، جهت دار

R Wurzel

ریشه

REL Relativpartikel

لفظ نسبی، وصل گر نسبی

RELAT Relator

حکایت گر، بازگوگر

RC Wurzelerweiterung

مکمل ریشه

S. صفحه

در قسمت منبع

SG Singular

مفرد

TR Transitiv

فعل متعدی (نیازمند به مفعول)

زبان هوری

برای آموزش گرامر زبان هوری به

”

„English translation of Einführung in die hurritische Sprache by **Ilse Wegner**
Verlag (2000) Wiesbaden: Otto Harrassowitz

زبان انگلیسی، و

Einführung in die hurritische Sprache 25. Juni 2007 von Ilse Wegner (Autor)
Raumrelationen die lokalkasus im hurritischen, **Sebastian Fischer** و

زبان آلمانی، رجوع شود.

اینجا جهت همراهی بهتر خواننده با مطالب مطرح شده اشاره کوتاهی داریم به قواعد این زبان.
لغات و قواعد زبان هوری عمدتاً از نوشته Ilse Wegner و Sebastian Fischer و مقداری از
فرهنگ Heinrich Tischner “hurritisch“، و de.wikipedia و en.wikipedia،
و دیگر منابع که عناوین آنها در پایان نوشته آمده، نقل و برداشت شده است.

حروف صدادار در زبان هوری: **a, e, i, o, u**

حروف صدادار میتوانند کوتاه یا بلند باشند.

حروف صدادار بلند: **ā, ē, ī, ō, ū**

حروف بیصدا:

b, d, f, g, h (h/x), k, l, m, n, p, r, s/c, t/ts(z), w, y(j)

همه حروف بیصدا غیر از **w** و **z(y)** نیز میتوانند کوتاه یا بلند باشند:

mānatta > („ich bin“/ *mənəm*)

ma-a-an-na-at-ta من-ام، من هستم

man(n)- 'sein, existieren' urart. **man-u-**

man(n) بودن، وجود داشتن؛ در زبان اورارتوی **man-u**؛

تکرار حروف بیصدا، در برخی لهجه های ترکی آذربایجان:

doşab/doşşab; qısa/qıssa...

(دوشاب، کوتاه)

x خ با h یا h نشان داده میشود. r و l در اول کلمه نمی آیند. در خط میخی سومری، مورد استفاده هوریان، حرف f نبود، در هوری به جای آن از نمادهای p, b, w استفاده شده است. در برگرداندن حروف، صدای ts را معمولاً با z نشان میدهند. صدایی ست ترکیبی از اصوات مذکور. مانند تلفظ "چای" در لهجه ترکی یامچی (مردن) "تسای". در بعضی کلمات، تشخیص. اینکه صدای حرف میخی p است یا f، دشوار می باشد. اصوات زیر قابل تبدیل به همدیگراند: ش (š) <ž)؛ خ >(h/h)ğ

b (p), d (t), g (k), v (f) ; ž (š)

تغییر اصوات در لهجه های ترکی آذربایجان

در این نوشته مجبوریم بارها به "تغییرات اصوات" اشاره کنیم. بهتر است اینجا اندکی به چگونگی تغییرات اصوات در زبان شفاهی و لهجه های ترکی آذربایجان توجه کنیم. حالت تبدیل شدن بخشی از اصوات بهم.

dörd/dört; lab/lap; çox/çoq; keç/geç; saç/saş; ...

görmüyüf ندیده. گروه غربی

görmüyüb > görmüyüf

-تبدیل (b) به v : b>v

در میانه و انتهای واژه ها مانند: چووان çovan چوبان؛ چوپان. قواق qavaq جلو؛ باوا bava پدر؛ قاو qav ظرف؛ دیو div ته؛ حیو civ جیب. در زبان معیار داریم: قاباق، بابا؛ قاب؛ دیب؛ جیب.

-تبدیل ج به ژ c>ž در میانه و انتهای واژه : مانند :باژی baji خواهر؛ قوژا qoja پیر؛ باژا baja سوراخ بام ؛ gedəjəmخواهم رفت ؛ آلاژام alajam خواهم خرید.

در زبان معیار باجی، باجا، گنده جه یم، آلاجاغام؛ نوشته میشوند.

-تبدیل v به f

جانافار canafar جانور <جاناوار، نردۇفان nərdufan نردیوان <توفار //دۇفار//تيفار (توفار //دوفار//تيفار) <دیوار

n > v ; u > i

dad-ov پدر-ات dadə-n ؛ dədə-i /dədə-u پدر-ات . را

بخشی از مطالب بالا در مورد لهجه ها، از نوشته دکتر فیروز رفاهی علمداری تحت عنوان "درآمدی بر لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی"، نقل و برداشت شد. قسمتهای لغات مذکور.

*

ریشه واژه های هوری

بیشتر ریشه های کلمات هوری از یک بخش (هجا) درست شده اند که اساساً ثابت اند.

'to build' - **pa** ساختن؛

yapa-yapa / yapmaq`dan در حال درست کردن، ساختن.

<al>ver 'to give' - **ar** دادن < گرفتن

'god' ***en** خدا، آقا، ریشه اسمی (واژه سومری-هوری)

'to go' - **itt** رفتن < it get ، دو لغت هم معنی. معنی جمله ترکی "گمشو برو"!

'father' **attai** >at-/ata - **att** پدر، ریشه اسمی

'Herrin' ***all** بانو، خانم ، کدبانو < al arvad-1 (زن آل)، دو واژه هم معنی.

'town' ***ard** شهر **yurd**

'to love' **tad** - دوست داشتن، عشق ورزیدن

dad-lı (adam), sevimli adam شخص دوست داشتنی. آدم با مزه، شیرین.

dad(dat, tad, tat) مزه، طعم، شیرین.

'to send' **pašš** - فرستادن < **daşı-maq** بردن (فرستادن **daşıtdırmaq**)

بردن چیزی از جایی به جای دیگر توسط شخص ثالث. تغییر اصوات:

pašš->daş- p>d>

کلمه سازی در هوری

با افزودن وند به ریشه ، کلمه به وجود میاید. زبان هوری مانند سومری، ایلامی، اورارتویی اتصالی یا پیوندی ست.

لغات هوری با معنی آلمانی:

atta(i) (Vater); **atta(i)-arde** (Vorväter, Ahnen)

att-a(i) پدر؛ **atta(i)-arde>attarde** (اجداد)

در ترکی:

attai (ata); **attarde**: *ata-ardı(ata-baba)*>
(*ata arxası/ata dalı/baba/əcdad*)/ *ata-ardı*
att->at- ریشه اسمی است که وند ها بر آن اضافه شده اند.
*

keb- *setzen, stellen, legen*;
نشاندن، عمودی گذاشتن، به درازا گذاشتن (در مجموع: قرار دادن، جای دادن)
در ترکی:

kib-/kip-ləmək تنگ هم قرار دادن، تنگ هم جای دادن

keb-> kib-/kip ریشه هوری؛ ریشه ترکی

kib-i- šše *das Sitzen*

اسم از ریشه نشستن، نشسته بودن

kib-i- šše> *kib-/kip-i-şi*>, *kipləşmə(-si)*> *kiplənmək*

در ترکی: تنگ هم قرار گرفتن (کیپ شدن، محکم شدن)

اینجا هم وند **-i- šše** (به ریشه **kib-**) پیوند خورده است.

نکته: **keb-** هوری، قرار دادن؛ **kib-/kip** ترکی، تنگ هم قرار دادن.

*

مثالهای دیگر برای واژه سازی:

aštohhe (weiblich)> **ašti** (Frau)

ašti > خانم

aštohhe (**aşdığı/aşılını/keçiləni**) > **ašti** (**aşılan/geçilən**)/qadın

aş->aş- ریشه هوری با ریشه ترکی هم معنی اند: گذشتن، بگذر.

: **aş-**

Duvarı aş! Qapını aç! (qapını geç!)

aşar> "Tor, Tür" در بزرگ، دروازه

aşılan/ geçilən/aşar(aşan):

مفهوم، از سمت چپ: چیزی که از بالای آن رد شوند. چیزی که از آن عبور کنند

رد شونده (عبور کننده).

aşar در هوری، در، در بزرگ، دروازه (چیزی که شخص از آن رد میشود)، مفهوم تحت اللفظی

"رد شدنی".

aşar(aşan) در ترکی "رد شونده"؛ **aşılan** رد شدنی.

*

uzzi- مناسب و برازنده بودن،

در عرصه آرایش:

düz gəlmək > *yaraşmaq*; **üzə** düşmək
مناسب و برازنده بودن:

əyinə gəlmək, **üzə** düşmək,
əyinə **düz** gəlmək > *yaraşmaq*

paltar gəlmək: Bu şalvar mənə gəlmir (uyğun deyil)/
əndazəsi düz gəlmir;

sırqa(sırğa), boyun bağı **üzə düşmək** >

“yaraşmaq/ uyğun olmaq/gəlmək;

uzzi - مناسب و برازنده بودن، مقایسه شود با **düz** gəlmək

-iffu mein/mənim مال من، ضمیر ملکی، اول شخص مفرد. وندی ست که در
جلو حرف بیصدا، غیر از f/w قرار میگیرد.

من u : ich: mən
من < išaš/ ište-

urart. *ie-š* من، در زبان اورارتو؛

-iffu/ iffe مال من
šeniffe برادر-ام

šen-iffe برادر + مال من؛ **-iffe** ، این وند در آخر کلمه میاید.
“Bruder” **šen(-a)** برادر

-uzzi - مناسب و برازنده بودن

šen(-a)- iff(-u)-uzzi (meinem Bruder angemessen)
برازنده برادرم

šen(-a)-iffu (mein Bruder) > برادر-ام

[0-?]**uzzi**>[-d-]**uzzi**> **düzi/düzü**> **düz** gəlmək (*yaraşmaq*); almanca: passend,
angemessen: *münasib*

-uzzi - احتمالاً میتواند به کوتاه **[d]üzi** در ترکی نزدیک باشد.

düzi/düzü> **düz** gəlmək (*yaraşmaq/ münasib*)>-uzi> **-uzzi**

برازنده برادرم. *šeniffuzzi* (meinem Bruder angemessen)
zu *šeniffu* (mein Bruder) -ام

مثال نشان میدهد، دو وند به ریشه پیوند خورده و معنی جدید ایجاد کرده اند.
مثال دیگر:

'ašti- 'Frau, Ehefrau خانم، زن ، همسر
'ašdu-uzzi- 'passend für Frauen مناسب خانمها
ašduzzi > *aš-[di/-ti(du/tu)]- uzzi(düzi?)* > *qadınlara*
düz gələn(münasib), *passend(münasib)*
šeniffuzzi > *šen-iff +uzzi* >

شاید بتوان مفهوم *düz gəlmək* ترکی را نزدیک به معنی *uzzi* در نظر گرفت.
qardaşıma düz gələn(yaraşan/ münasib)
šen-iff +uzzi > مناسب یا برازنده برادرم

*

اینجا منبع به جای یک تیره جدا کننده - ، دو تیره موازی = ، به کار برده است. با نشانه " مساوی "
در ریاضیات اشتباه نشود. این، علامت مساوی نیست. فقط جدا کننده است. معمولاً " بخش یا
هجای " کلمات را با یک تیره و "بخش تکیه کلام" ها را با دو تیره (موازی) نشان میدهند.

سر *paḥ(i)*

paḥ(i)=uzzi dem kopf passend

مناسب سر ، *başa yaraşan/düzgələn/ münasib*

düz gəlmək ترکی برای مفهوم واژه هوری *=uzzi* ، فقط یک حالت احتمالی
را در نظر دارد و نه بیشتر.

حالات گرامری کلمه در زبان هوری

در هوری 13 حالت گرامری کلمه (*Kasus/ Case*) تشخیص
داده شده است. وندهای حالات مذکور به صورت مفرد و جمع:

Case حالت گرامری	Singular مفرد	Plural جمع
<u>Absolutive</u> مطلق	-∅	-∅, - <u>lla</u>
<u>Ergative</u> فاعلیت	-š	-(a) <u>šuš</u>
<u>Genitive</u> مض . مضاف الیه	- <u>fe</u> . - <u>we</u>	-(a) <u>še</u>
<u>Dative</u> حالت به	- <u>fa</u> . - <u>wa</u>	-(a) <u>ša</u>
<u>Essive</u> حالت در، توی (in, at ...)	-a	-(a) <u>ša</u> , -a
<u>Allative</u> حالت بطرف (to ...)	- <u>ta</u>	-(a) <u>šta</u>
<u>Ablative</u> حالت از (from ...)	-tan	-(a) <u>štan</u>

<u>Instrumental</u> حالت با (with ...)	- <u>ae</u>	not <u>found</u>
Ablative-Instrumental حالت به واسطه، توسط (through/by ...)	-n(i), -ne	-(a) <u>šani</u> , -(a) <u>šane</u>
<u>Comitative</u> (together with ...) حالت باهمی	- <u>ra</u>	-(a) <u>šura</u>
<u>Associative</u>	-nn(i)	not <u>found</u>

حالت چنانکه، هنگامیکه		(often extrapolated - (a)šum(i))
(as ...)		
Equative I		
حالت اول مثل (like ...)	-ōš	not found
Equative II		
حالت دوم مثل	-ma	-(a)šumma
'e-Case'		
حالت -e	-ē	not found

Absolute حالت مطلق کلمه\ اسم

h > h خ

The man comes $tahe=\emptyset un=a=\emptyset$ مرد آمد.
 فاعل مفرد (مرد) tahe، انجام دهنده فعل، نیار به مفعول ندارد، با وند \emptyset تهی یا صفر (بدین معنی ست که فاعل وندی ندارد)، فعل un- آمدن (فعلی ست نیاز به مفعول ندارد) intransitiv؛
 un، با وند (-a)، علامت فعل فاقد نیازمندی به مفعول، به علاوه نشانه تهی \emptyset ؛ برای سوم شخص مفرد، [بدین معنی ست که علامت سوم شخص مفرد (-a) فاقد وند می باشد].

Ergative حالت فاعلیت (کنندگی)

The man hits the dog $tahe=š erbi=\emptyset id=i=a$
 مرد سگ را زد.

tahe مرد، فاعل مفرد، انجام دهنده فعل نیازمند به مفعول transitive verb ، فعل متعدی، بعلاوه š = وند فاعلی، کنندگی ergative ، سگ $\text{erbi}=\emptyset$ با نشانه تهی در حالت مطلق، و مفعول مستقیم، با فعل متعدی. زد [id - زدن ، بعلاوه -i ، وند فعل (متعدی)، بعلاوه -a علامت سوم شخص مفرد، انجام دهنده فعل متعدی.

$\text{tahe}=\text{š erbi}=\emptyset \text{id}=\text{i}=\text{a}$

از سمت چپ "فاعل=وند فاعلی، مفعول=حالت مطلق، فعل (متعدی)=وند فعل=وند سوم شخص مفرد

*

$\text{tahe}=\emptyset \text{id}=\text{i}=\emptyset$ The man hits

مرد زد.

اینجا فعل id - ، زدن، بدون مفعول مستقیم آمده است. š = وند فاعلی از $\text{tahe}=\text{š}$ مرد، نیز حذف شده. و مرد (اسم) مفرد در حالت مطلق قرار گرفته است. اما فعل، وند مخصوص -i را گرفته، به نشانه فعل متعدی. -i همینطور نشانگر شخص است، به هنگامیکه سوم شخص مفرد، دارای علامت تهی \emptyset ست (بدون وند است).

Genitive حالت مضاف – مضاف الیه

$\text{-we/ -v(e)/ -fe; (a)še}$

$\text{attai}=\text{v}$ 'your father' پدر. تو ، پدر- ات

atan/dədən پدرت (در لهجه ترکی)، زبان معیار

šu-u-we / šo=ve 'mine' (Mit. III, 40); mānim مال من

$\text{u-u-mi-i-ni / ōmini}$ 'land' (Mit. I, 90); ōlkə

سرزمین

šo-ve ōmini سرزمین من

$\text{nihar(i)=i=aš=(v)e}$ 'their dowr(ies)'

سوم شخص جمع. حالت مضاف الیه،

"جهیزیه آنها"

Dative حالت "به"

$\text{-va ; -aš=va > aša}$

$\text{en(i)=na=aš=ta attan(i)=ne=va=NA=aš=ta}$

'to the gods of your fathers'.

به خدایان پدران شما

$\text{šen(a)=iff=u=ve=NE=va torub(i)=i=va}$

'to the enemy of my brother'.
به دشمن. برادرم

Essive حالت "در" in ; at
tiš(a)=iff=aš=a

1st person plural:
tiš(a)=iff=aš=a 'in your hearts' (essive);
ed(i)=iff=aš=a 'for us'.
در قلب شما، برای ما (اول شخص جمع).

Allative حالت "به طرف" to
sing. **ta-** (to ...); pl. **(a)šta to**(*hin zu...*)

hafurun-ne-taa به سوی آسمان، **hafurni** بدون وند: "آسمان".

اگر ریشه در آخر خود اصوات l, n, r داشته باشد، و با افزوده شدن پیوند، حرف بیصدای دیگری هم بیاید، بین دو حرف بیصدا یک حرف با صدا افزوده میشود. مانند عبارت بالا. آنالیز گرامری عبارت:

(Himmel-Artikel.Singular-Allativ) (zum Himmel), vgl. ohne
Endung: **hafurni** (Himmel).
از چپ: آسمان- آرتیکل مفرد-حالت بطرف (به سوی آسمان)، بدون وند
"**hafurni**" آسمان.

Ablative حالت "از" from

sing. **tan-** ; pl. **(a)štan**

from **tan** > Tür. -dan

a-ar-ti-i-ta-ni.../

i.e. **ard(e)=i=dan(i)**

Aus seiner Stadt(lief er fort)

از شهرش (فرار کرد)

yer-in-dən/yurdun-dan(*mə.ɟaɟdɪ*)

از شهر- اش / از جا و سرزمین-اش (مثلاً فرار کرد)

=i=dan > -in-dən / (-un-dan)

Assoziativ-Instrumental

حالت "با و چنانکه"

šēna-nn-ae (Bruder-Assoziativ-Instrumental) bedeutet „brüderlich (gesinnt)“.

برادرانه، برادروار (معتقد)

(Assoziativ-Instrumental - برادر)

حالت "با و چنانکه (هنگامیکه)" ترکیب شده اند.

šēna-nn-ae qardaş-varı

Equative حالت "مثل"

šo=naa 'like me

مثل من

case with -e

حالت گرامری کلمه با -e

šen(a)=iff=u=ve=n(e)=e

for my brother' (Mit. IV, 49 f.)‘

برای برادرم.

ômini(i)=iff=u=ve=n(e)=e ed(i)=i=e

concerning my land

مربوط/ راجع به سرزمینم.

tiwē-na-še (Sache/Wort-Artikel.Plural-Genitiv.Plural) (der Sachen/Worte).

اشیاء، کلمات.

The article (حرف تعریف)

حالت	مفرد	جمع
مطلق	∅	-na
alle übrigen Kasus در همه حالات باقی مانده	-ne	

اسم در حالت "مفرد مطلق" absolutive sing. فاقد حرف تعریف یا آرتیکل است (Ø-); اما در جمع، وند na- میگیرد. در همه حالات گرامری باقی مانده cases، اسم مشخص یا معین (حرف تعریف بردار) در مفرد، وند (حرف تعریف) ne- و در جمع na- میگیرد. جدول.

tiwē-na-še (object.art.gen.pl) (of the objects)

(Sache/Wort-Artikel.Plural-Genitiv.Plural)

(der Sachen/Worte)

tiwē-na-še اشیاء، کلمات

اسم در حالت "مفرد مطلق" absolutive sing. میتواند معین یا نامعین باشد. **kāzi** فنجان، میتواند به معنی یک فنجان نامشخص، یا به مفهوم "فنجان مشخص" باشد.

n - آرتیکل، ترکیب می شود با اصوات **n, l, r**، وقتی که یکی از آنها در آخر کلمه آمده باشد. عمل ترکیب، آنها را به **nn, ll, rr** تبدیل میکند.

ēni (Gott), **ōli** (anderer), **awari** (Feld)

ēn-na (die Götter), **ōl-la** (die Anderen), **awar-ra** (die Felder)

ēni خدا، **ōli** دیگری، **awari** مزرعه

ēn-na (خدایان)، **ōl-la** (دیگران)، **awar-ra** (مزارع)

اینجا چگونگی جمع بسته شدن این نوع اسامی را مشاهده میکنیم.

آنچه در بالا پیرامون آرتیکل آمد از دید زبان آرتیکل دار اروپایی ست. بعضی ها این نگرش و آنالیز زبان هوری-اورارتویی و آرتیکل سازی را قبول ندارند.

*

از زاویه دیگر:

اشاره به حالت genitive در ترکی:

o quş سوم شخص مفرد **quş(-un) yuva-sı** لانه پرنده، سوم شخص مفرد

quş-lar-ın yuva-sı لانه پرندگان، سوم شخص جمع

وند های **-sı**، **-ın**، **-un** در عبارات ترکی بالا، سوم شخص مفرد و جمع را در حالات "مضاف-مضاف الیه و تعلق" و بستگی نشان میدهند.

همینطور میتوان اسامی (**quş və yuva**) را از راه دیگری در حالت genitive قرار داد:

quş- Ø, **quş-un**, **quş-lar-ın**

yuva- Ø, **yuva-nın**, **yuva-lar-ın**

برگردیم به عبارت هوری:

در این عبارت (**tiwē-na-še** کلمات، اشیاء).
tiwē اسم، در حالت سوم شخص (**o söz/şey**)
-na علامت یا وند جمع.

-še علامت genitive pl. (نشانه مضاف-مضاف الیه در حالت جمع).
در مثال بالای ترکی، موقعی که دو اسم در وضعیت مضاف و مضاف الیه قرار گرفته بودند، برای سوم شخص مفرد و جمع وند **-sı** به کار بردیم. یعنی در مقایسه (**müq.**) دو عبارت هوری و ترکی داریم:

hur. **-še>tür. -sı**

تغییرات اصوات:

-na> -lə->-lər

tiwē> deyi (اینجا تغییر اصوات واضح است):

t/d, i/e, w/y, ē/i

تبدیل عبارت هوری به ترکی:

tiwē-na-še> deyi-nə-sı>deyi-lə-sı>

deyi-lər-i-sı>deyi-lər-i/sözlər-i

deyi-lər-i-sı>deyi-lən-lər-i> deyi-lər-i/sözlər-i(şeylər-i)

اینجا به جای **-sı** میتوان **şi** را هم استعمال کرد که نتیجه یکی ست.

-sı/şi>-še

cib, cibi-şi; köp, köpü-şü(i) جیب، جیب او (جیب-اش)؛ نفع معده" ، "نفع معده" او.

-na>-lə-/ -lə-/ -lə>اصوات

Çox şeylərə(sözlərə) qulaq asma!

شئ را به جای سوز هم به کار می بریم.

cinlən-mək/cinnən-mək عصبانی شدن. تبدیل n به l ، یا برعکس.

-lə- کوتاه

deyi-nən>(çok) danışan

deyiliş: deyilmə tərz طرز سخن گفتن

عبارت هوری و ترکی میتوانند نزدیک بهم، یا صورتی از همدیگر باشند:

tiwē-na-še> deyi-nə-şi> deyi-lər-i-sı> deyi-lər-i/sözlər-i

tiwē-na-še

tiöi-/ tiwē- 'Wort, Sache', urart. **ti-** 'sprechen'

urart. **tiu-** 'sagen'

در ترکی:

ti*oi*-/ ti*wē*- söz, şey; urar.**ti** danış-maq/**de** ;

urur. **tiu** demək

ti*oi*-/ ti*wē*- >de-yi (söz)

+ **še**(Tü. si/şi) >de-yi-si/ de-yi-şi

*

لغات

جام **kāzi**>kazı/ qazı>qazılıb düzəlmiş qab/**qazıq**:

چگونگی ارتباط واژه هوری با qazıq ترکی معلوم نیست.در هوری برای

"کنند، گودی و ساختن"، کلماتی به کار برده اند که ربطی به واژه ترکی بالا ندارند.

با این وجود احتمال اشتراک مفاهیم بین این لغات منتفی نیست.

**

آب **ši-i-e = šije** 'water' >Tür. su-yi(suyu)

آب را. su

kiummi- 'setzen, legen گذاشتن، نشانندن

kiummi> Tü.koyummi, koyumu (qoyumi(u)/ koyum/qoymaq`dan

چگونگی گذاشتن و قرار دادن چیزی؛ قرار دادن-اش؛ از مصدر نشانندن و گذاشتن.

kiumm : این واژه در "ترکی لهجه ای" میتواند به صورت

koyummi/qoyummi(/u)>bir şeyin qoyulma-sı/qoyulma tərzi

هم استعمال شود. به معنی "طرز گذاشته شدن چیزی (قرار یافتگی)".

*

ēni خدا

در سومری EN به معنی آقا است. به ندرت برای خانم هم استعمال شده است. باید منظور " بزرگ

و محترم داشتن" طرف مقابل باشد. این واژه در بخش اول نام برخی از خدایان سومری مانند

خدای زمین ، خدای هوا. **en-ki/ en-lil** (yer ağa, yel ağa) ، نیز آمده است.

n>l **ēn-na**>en-lə-/en-lər (خدایان)؛

در ترکی en عرض، و ən ، صفت "ترین" معنی میدهد.
enli/enni/ənni عریض، و ən gözəl زیباترین.

دیگری **öli** (o biri)
o biri-lər/ ö[-zgə-]lər>**ö-lə-** (دیگران)

اتصال‌ی یا پیوندی agglutinative

گفتیم هوری زبانی ست اتصال‌ی:

ölmîni Mizri-ne-fe-ne-fe efri-i-fe ašti-i = nna

"she is the lady of the ruler of the country Egypt"

ölkə Misir-Art.Sin.-Gen.Sin.-Art.sin.-Gen.Sin. ruler-its-gen.sg lady-his=she

از چپ: سرزمین، مصر - آرتیکل مفرد-مضاف مفرد-آرتیکل مفرد-مضاف مفرد، حاکم-وند ملکی-مضاف -
مضاف الیه فرد، خانم-وند ملکی=سوم شخص مفرد

efri-i-fe ašti-i = nna hökmdar -onun-Gen.Sin. qadın-onun=o

O Misir ölkə-si-nin hökmdar-ı-nın qadın-ı-dır.

او خانم حاکم سرزمین مصر است.

*

وند هوری، وند ترکی

yan طرف، yan-a به طرف، yan-ı طرف آن، طرف -اش؛

دارای طرف، طرفی yan-lı **yannı:**

-ni, -nni>-ianni > yannı

-ni

KUR **mašriâ=ni-** 'the Egyptian (land)' (Mit. II, 69)

سرزمین مصر.

mašriâ=ni-> Misir yanı, Misir tərəfi

KUR کلمه سومری ست. به معنی کوه، کوهستان، سرزمین، مملکت. دنیای زیرین. اینجا قبل از
واژه مصر به عنوان علامت سرزمین آمده است.

- nni-

KUR **mašria=nni-** (Mit. II, 71)

Mašrianni- 'Ägypter>Misir-yannı>Misir-yanlı/Misir-li

مصری [اهل مصر، از طرف (خاک) مصر]

-ianni > yanni(Ha yanni? Bu yanni?): Hənsı tərəf-li?
n > l تبدیل

din-mək: danışmaq; dinnən-mək: dinlən-mək
dinnən > dillən!! سخن بگو
در ترکی داریم

yan/tərəf > yanni > yan-lı: tərəf-li
وندی ست به معنی " طرفی"، در ترکی به همین معنی استعمال میشود.

-ianni > yanni > yan-lı

آن را در کلمات زیر هم داریم:

əvamyana/kəndliyana/ uşaqyana

اینجا(yana(kimi)) ، به معنی "مثل و مانند" است. ولی در اصل "به طرف" معنی میدهد:

hankı səmtə, hankı yana?

به کدامین طرف، به کدامین سوی؟

خلاصه: مصری

Maşrianni- > Misir-yanni > Misir-yanlı/Misir-li/
Misir tərəfli

چگونگی وند پذیری

"سرزمین هوری" hurw-oh̄he-ne-š̄ ōmīn-ne-š̄

"the Hurrian land"

اجزاء گرامری عبارت:

Hurrian-adj-art.sg-erg.sg land-adj-art.sg-erg.sg

هوری- صفت دهنده- آرتیکل مفرد- وند فاعلیت\کنندگی مفرد

سرزمین- آرتیکل مفرد- وند حالت کنندگی مفرد.

hurw-oh̄he-ne-š̄ ōmīn-ne-š̄

hururi ölkə-si

h̄e; h̄he

تلفظ H/H̄ < خ

(-) نشانه جدا کننده ؛ = علامت تکیه (در کلام)

صفت های انتیکی، جغرافیایی (منظور اینگونه پیوند ها) اکثراً با **he** بیان میشوند. ولی خصوصیات ذاتی بیشتر با **hhe** میابند.

hurri+ he>hurr=o=he Hurrian

هوری

با آمدن **he** حرف صدار **i** تبدیل به **o** میشود.

Halba + he > Halba= he

‘belonging to Halab’ متعلق به حلب

اگر آخرین حرف ریشه، **a-** باشد با آمدن **he** تغییری حاصل نمیشود. مثال بالا.

Tukriš+ he> Tukrišhe

متعلق به **Tukriš** اسم محل

اگر آخرین حرف ریشه بیصدا باشد، **he** تغییری ایجاد نمی کند.

- hhe

ašti + hhe > ašt=o=hhe ‘feminine’

مؤنث، جنس زن، زنانه **diši, dišilik**

ašt=o=hhe> qasıq

qasıq شرمگاه (اندام تناسلی زن یا مرد)

turi + hhe > tur=o=hhe ‘masculine’

مذکر، نرینه، مردانه **ərkək, ərkəklik**

tur=o=hhe> qasıq

tur- ریشه فعلی، به معنی **weg)lafen** (فرار کردن، دویدن

tur-i unten, tief/ aşığl, dərın پایین، عمیق

S.252 Ilse Wegner

dur gedək برخیز برویم . هر دو واژه ترکی در اصل هم معنی اند، "رفتن" را می رسانند. هر چند که

dur معنی "برخاستن" پا شدن هم دارد. برخاستن جهت رفتن.

tur- هوری در واقع معنی "برخاستن (بلند شدن) + پایین رفتن، بلند شدن و به طرف پایین (عمق)

رفتن، را میرساند. "بلند شدن و رفتن".

dur->Tür. dur-(dur-ub getmək)

در ترکی ریشه "بلند شدن، و بلند شدن و رفتن" را نشان میدهد. همینطور ایستادن را.

"dur-maq"

aš->Tür. aş/aç ریشه هوری به معنی "چیز رد شدنی"، مانند در، دیوار و غیره که

فرد از داخل یا بالای آن "رد میشود". و عملاً "رد شدنی" هستند.

در هوری Tor/Tür: **ašar**: (در، دروازه)، چیزی که شخص از آن عبور میکند. در ترکی **aşar(aşan)**، "رد شونده" را گویند. "چیز رد شدنی" **aşılan** گفته میشود.

ašt=o=hhe>açd-ı-ğ-ı/aşdı-xı/qadın-sayağ-ı

زنانه **qadına məxsus**

tur=o=hhe>dur-u-x-i(u)/kişi-sayağ-ı

مردانه **kişiyə məxsus**

kişi: **tahe**: مرد

*

šēn-iffu-fe-ne-fe ōmīni-i-fe

"of the land of my brother" (lit, "of my brother his land")

vom Land meines Bruders از سرزمین برادرم

of my brother his land/ von meinem Bruder` sein Land

"ت. لفظی: از برادرم، سرزمینش".

šēn-iffu-fe-ne-fe ōmīni-i-fe

حالات گرامری عبارت:

brother -my- gen.sg -art.sg- gen.sg land-his-gen.sg

برادر- مال من- مضاف و مضاف الیه مفرد- آرتیکل مفرد- مضاف و مضاف الیه مفرد، سرزمین- اش)

مال او- مضاف و مضاف الیه مفرد.

در سومری:

یک لنگه **aš/ diš/ eš-da [ONE]** یک،

ga>/qa: süd ; aš/ eš-[ONE]>bir شیر

Tür. **qa-aş** (qardaş)

Tür. eş:[tay, oxşar, yoldaş ("qardaş")]

qa-aş (qardaş): **süd-daş** (süd bir(süd tay)/ süd yoldaşı(qardaşı)

با توجه به توضیحات بالا میتوان **-aş/-eş** ترکی را به معنی برادر

(کوتاه **qa-aş**) در زیر به جای **šēn /šēn-a** به کاربرد:

šēn-iffu-fe-ne-fe ōmīni-i-fe

eş-im-si-ni-si yer-i-si> qardaş-ımın yer-in-dən

از سرزمین برادرم.

ضمایر شخصی مستقل

Fall حالت	1. Einzahl من	2. Einzahl تو	3. Einzahl او	1. Mehrzahl ما	2. Mehrzahl شما	3. Mehrzahl ایشان
Absolutiv (frei) مطلق آزاد	<i>ište</i>	<i>fe</i>	<i>mane, manni</i>	<i>šattil, šattitil(la)</i>	<i>fella</i>	<i>manella</i>
Absolutiv (enklit.) مطلق وندی	<i>-t(ta)</i>	<i>-m(ma)</i>	<i>-n(na), - me, -ma</i>	<i>-til(la)</i>	<i>-f(fa)</i>	<i>-l(la), -lle</i>
Ergativ فاعلی-مفعولی	<i>išaš</i>	<i>feš</i>	<i>manuš</i>	<i>šieš</i>	<i>fešuš</i>	<i>manšoš</i>
Genitiv م. مضاف الیه	<i>šofe</i>	<i>fefe</i>			<i>feše</i>	
Dativ حالت به	<i>šofa</i>	<i>fefa</i>		<i>šaša (?)</i>	<i>feša</i>	<i>manša</i>
Lokativ حالت مکانی					<i>feša (?)</i>	
Allativ حالت به طرف	<i>šuta</i>			<i>šašuta (?)</i>		
Ablativ حالت از			<i>manutan</i>			
Komitativ حالت با همی	<i>šura</i>		<i>manura</i>			<i>manšura, manšora</i>
Äquatv II حالت نوم مثل	<i>šonna</i>		<i>manunna</i>			

مفرد:

من *ište*

تو *fe*

(graphically, ú-i/e- ~ we- ~ bi-e)

او *man=e*

(other form *mann=i*)

جمع:

ما *šatti(=)lla*

شما fe=lla

ایشان (آنها) mane=lla
*

šo=va به من

fe=va به تو

؟ _

*حالت جمع

؟ _

به شما fe=š=(v)a

به آنها man=š/z=(v)

ضمایر ملکی possessive pronoun

ضمایر ملکی به تنهایی نمیآیند، فقط حالت پیوندی دارند.

Fall حالت	1st Singular (my) مال من	2nd Singular (your) مال تو	3rd Singular (his/her/its) مال او	1st Plural (our) مال ما	2nd Plural (your) مال شما	3rd Plural (their) مال آنها
word-finally وند آخر کلمه	<u>-iffe</u>	-f	-i	<u>-iffaš</u>	<u>-šše</u>	<u>-yaš</u>
before consonants (except /f,w/) پیش از بیصداها غیر از f, w	<u>-iffu</u>	<u>-fu</u>	-i	<u>-iffaš</u>	<u>-šu</u>	<u>-yaš</u>

اول شخص مفرد با وند **-iffe**

(graphically -ip(ıw)-WA) مال من -iffə

şen(a)=iffe 'my brother'

برادر من

en(i)=iffe 'my god'

خدای من

اول شخص مفرد با وند **-iff=u-**

(graphically -ip(ıw)-WA- or -ip-pu-)

el(a)=ard(e)=iff=u=ve 'my sisterhood' (genitive)

خواهری من (حالت مض-مض. الیه)

el(a) خواهر؛ =ard(e) = وندی ست برای ساختن " حالت جمعی " collective

(atta(i)-arde) اجداد؛ احتمالاً با واژه ترکی ardı (ادامه davamı) نزدیکی دارد.

şen(a)=iff=u=ve=n(e)=e 'for my brother'

برای برادرم

دوم شخص مفرد با وند **-f / -v**

2nd person -v (-b/p) 61 (graphically -(i)p/-(a)p

with correct theme vowel, also -WA-)

attai=f / attai=v your father

پدر تو

[در لهجه های ترکی آذربایجان داریم:

atav/atov/dədov پدر-ات

dədovin adı نام پدر-ات

atavı/atovo/ dədovo . پدرت را

bilova/bilovə به تو]

attai=v> ata-v>atavi پدر-ات

در ترکی اصطلاحی هست که گوید: "kül başu-v-a/ sal yadu-v-a"

خاک بر سرت! به یادت بیاور!

başu-v başu تو، سرت؛ başu-v-a برسرت، به سر تو

اینها همان وندهایی هستند که در هوری می بینیم و معنی و عملکرد گرامری مشترکی را نشان میدهند. گفتیم

که اصوات **f, v, w** در هوری به جای همدیگر استعمال شده اند.

eni=v ‘your god

خدای تو

šena=v=u=š ‘your brother

برادر تو

edi=v ‘your body’

əti-v گوشت تو (بدن تو) بدن تو؛ *bədən, šəxs, öz*

e-te-šu-ú-ta ‘to your body, to yourself

به خودت، به بدن-ات

edi/ e-te ‘body’ > *ati* (*šəxsin bədəni, özü*)

سوم شخص مفرد با وند -i-

tiš(a)=i=da ‘in his heart’

در قلب -اش

ürəg-in-də/ürəyində

=i=da>-in-də

ard(e)=i=da ‘his city’

شهر-اش (شهر او)

[y]urd-un-da/yer-in-də در شهر-اش

اول شخص جمع با وند -iffaš-

(atta(i)=ard(e)=iff=aš ‘our forefathers’)

اجداد ما

دوم شخص جمع با وند -šše- و -šu-

e-te-šu-ú-t ‘to your body, to yourself’

به بدنتان، به خودتان

سوم شخص جمع با وند -yaš / -iaš-

tiš(a)=i=aš ‘their hearts

دلهای آنها

ضمایر دیگر

anni (this), *anti/ani* (that), *akki...aki* (one...the other).

anni این؛ *anti/ani* آن؛

akki...aki(agi)/ akku ...agu یکی...دیگری

aki(agi)> *ayrı(-sı)*

ak-ki a-ku-ta 'the one to the other'.

یکی به دیگری

akkuš "the one" (erg.), یکی

antufa ("to that [one]") به آن یکی

oli- 'the other, not this' "این نه، دیگری"

šū(e>)a(?)=nna 'whole, all' همه

šū(e>)a=lla 'all' همه، همگی، تمام

šummi(=nna) 'whole, all' همه

hejarunna 'all' همه؛ šummi=l(la) 'all'

aga=ve 'on this side' ; diesseits این طرف، این سو

eša=ve 'on the other side' ; jenseits در آن طرف، آن سو

حروف ربط و قید

henni (jetzt), kuru (wieder) ; unto (nun)

ai (wenn); panu (obwohl); alaše (ob); tiššan (sehr)

inu- wie; anammi- so, in dieser Weise; inna- wenn;

aṭī (also, so) ; anu- obgleich;

inna- اگر، وقتی که؛ inu- چطور؛ anammi- بدین ترتیب؛

henni اکنون، دوباره، kuru حالا، ai اگر، وقتی که؛

panu/ anu- با وجود اینکه، اگرچه، هرچند؛ alaše اگر، (که) آیا؛

tiššan زیاد، خیلی؛ aṭī بنابراین، پس؛ اینطور.

برخی از اجزاء خرد جمله

(and) =ān و، amma, mān (but) اما؛ mmaman (to be sure) مطمئن بودن، برای

اطمینان؛ nīn (truly!) به راستی، در واقع.

این اجزا میتوانند به همه کلمات وصل شوند. معمولاً در بخش اول جمله میآیند، یا به فعل پیوند

میخورند.

اعداد هوری

šui (every) هر، همه، هرکه، هرکسی.

اعداد ترتیبی با وند (š)še / ši - تشکیل میشوند. این وندها بعد از حرف -n- (که میآیند) تبدیل به -

ze/zi میشوند. اعداد توزیعی وند -ate- میگیرند. مثل

kikate (je drei) هر یک از سه تا؛

tumnate (je vier) هر یک از چهار تا. وند -āmḥa- عدد را دو برابر میکند:

šināmḥa (zweifach, doppelt)، دوبرابر. emanāmḥa (zehnfach) ؛ ده برابر. همه اعداد

اصلی به یک حرف صدادار ختم میشوند. این حرف صدادار با اتصال برخی وندها حذف میگردد.

مشهور	Cardinal number اعداد اصلی	Ordinal number اعداد ترتیبی
1	<i>šukko,</i> <i>šuki</i> بک	Unattested اولین
2	<i>Šini</i> دو	<i>Šinzi</i> دومین
3	<i>kike</i>	<i>kiški</i>
4	<i>tumni</i>	<i>tumnušše</i>
5	<i>nariya</i>	<i>narišše</i>
6	<i>šeše</i>	un attested
7	<i>šinti</i>	<i>šintišše</i>
8	<i>kiri,</i> <i>kira</i>	un attested
9	<i>tamri</i>	un attested
10	<i>ēmani</i>	<i>ēmanze</i>

CVC **han-** 'to give birth to', **tad-** 'to love', **tan-** 'to do, to make', **zaz-** 'to give food'

CVCC **nahh-** 'to sit', **nakk-** 'to release', **pašš-** 'to send', **mann-** 'to be'

CV **ha-** 'to name', **pa-** 'to build'

VC **ar-** 'to give', **un-** 'to come', **id-** 'to hit'

VC1C1 **ašš-** (?), **itt-** 'to go', **tupp-** 'to exist'

VC1C2 **ašh-** 'to sacrifice', **šehl-** 'to be pure', **hubl-** 'to break'

CVC1C2 **hemz-** 'to be girdled (?)', **kunz-** 'to throw oneself down'

در ریشه افعال، نسبت به " طرز قرار گرفتن حروف صدا دار و بیصدا، 7 گروه داریم.

V نشانه حرف صدادار و C نشانه حرف بیصداست. پاراگراف بالا.

بنا برین ریشه **VC1C2 ašh-** را در نظر بگیریم، در آغاز با "یک مصوت و بعد با دو صامت متفاوت" ساخته شده است.

*

han- زائیدن، زادن، تولید کردن، **tad-** دوست داشتن، عشق ورزیدن،
tan- انجام دادن، کردن **zaz-** غذا دادن، **nahh-** نشستن، **nakk-** رها کردن،
pašš- فرستادن، **mann-** بودن، **ha-** برداشتن، گرفتن **pa-** ساختن
ar- دادن، ' **un-** آمدن، ' **id-** زدن **itt-** رفتن، **tupp-** موجود بودن **ašh-** "قربانی کردن، **šehl-**
 پاک بودن، **hubl-** شکستن، **hemz-** کمر بند بستن، **kunz-** خود را به زمین پرتاب کردن.
šehl- پاک بودن؛ در ترکی بن **sil-**، پاک بودن و پاک کردن.

زمان

(marker of transitive verbs) نشانه فعل متعدی (به مفعول نیاز دارد)

(marker of intransitive verbs) نشانه فعل لازم (به مفعول نیاز ندارد)

زمان حال

علامت فعل زمان حال (حالت خنثی Ø-).

tad-/tat- ریشه فعل "دوست داشتن"

tad=av (person marker transitive 1st pers. sg.) 'I love'

من دوست دارم. **av=**نشانه شخص با فعل نیازمند به مفعول، در حالت اول شخص مفرد.

ur- (wünschen) ریشه فعل، آرزو کردن، آرزو داشتن، میل داشتن، میل بودن

"wünschst" (etwas) " **ur=i=** **o** / **ur-i-u** > / **u-ri-u** تو آرزو میکنی (چیزی را)

ur=i(transitive marker pers.)=**o**(person marker, 2nd pers. sg. transitive)

tad=i=a او دوست دارد

tad=i (transitive marker)=**a** (person marker transitive erg. 3rd pers. sg.)

'he loves' او دوست دارد.

tad=av=š (person marker transitive 1st pers. pl.) ‘we love’
ما دوست داریم.

زمان گذشته

ژ

-oš/-ož نشانۀ گذشته ، " حالت کامل" (عمل تمام شده) را نشان میدهد.

tad=oš=a (3rd pers. sg. preterit) ‘he loved’ او دوست داشت.

tad=oš=o (2nd pers. sg. preterit) ‘you loved’ تو دوست داشتی.

زمان آینده

-et- علامت آینده ، حالت ناقص (عمل ناتمام) را نشانۀ است.

tad=ed=o (2nd pers. sg. future) ‘you will love’ تو دوست خواهی داشت.

نشانه ها

tad=oš=a گذشته، نشانۀ سوم شخص مفرد

tad=oš=o گذشته، نشانۀ دوم شخص مفرد

tad=ed=o زمان آینده، علامت دوم شخص مفرد

**

مفرد

1st person -av

2nd person -o

(graphically, -u)

3rd person -a

جمع

1st person -av+š(a)

(حالت گرافیکی ، (K)a-(a)-ú-ša, یا (K)a-(a)-ú-uš) ،

و اگر وند های دیگری مانند šše- بیابند.)

2nd person -aššu

3rd person -a+š(a)/ or -t+a

فعل - دادن ar

ar=av ‘I give’ من میدهم

ar=i=a ‘he gives’ او میدهد

ar=av=š(a) ‘we give’ ما میدهیم

ar=oš=av ‘I gave’ من دادم

ar=oš=a ‘he gave’ او داد

ar=ed=av ‘I will give’ من خواهم داد

ar=ed=av=š(a) ‘we will give’ ما خواهیم داد

ar=ol=av=š (graphically, a-ru-la-a-uš [Boğazköy Bilingual]) ‘we give’

ما می‌دهیم

na-ak-ki-da-a-u-uš, i.e. > *nakk=ed=av=š* 'we will release ...'

ما را خواهد کرد...

i.e. اختصار "id est"; به معنی "اینکه بگوییم،" یعنی".

در انگلیسی و آلمانی مصطلح است.]

na-ak-ki-da-aš-šu, i.e. > *nakk=ed=aššu* 'you will release ...'

شما را خواهید کرد....

حالت نفی فعل

مفرد

اول شخص مفرد، فعل متعدی، حالت فاعلیت، نشانه نفی *-uffu*

دوم شخص مفرد تأیید نشده

سوم شخص مفرد، فعل متعدی، حالت فاعلیت، نشانه نفی (در پایین جداگانه آمده)

جمع

اول شخص جمع، فعل متعدی، حالت فاعلیت، نشانه نفی *-uffu=š*

دوم شخص جمع، فعل متعدی، حالت فاعلیت، نشانه نفی *-uššu*

سوم شخص جمع تأیید نشده.

*

سوم شخص مفرد حالت نفی

فعل با نشانه *-ma* نفی میشود. علامت فعل متعدی "*-i*" قبل از نشانه شخص میآید:

pašš+i+a+ma 'he does not send'

او نمی فرستد.

فعل + علامت فعل متعدی (*-i*) + نشانه شخص (اینجا *-a*) + علامت نفی (*-ma*)

pašš+i+a+ma >

pašš+i، مفهوم آن میتواند در ترکی با فعل *daşı-* (بردن، حمل کردن) نزدیکی زیادی داشته باشد.

daşş-ı-a-ma، جمله هوری، با تغییر صدای p به d؛

Tür. Daş-ı-ma (apar-ma!); نبر! حمل نکن! فعل توسط *-ma* در حالت نفی قرار گرفته است.

(*daş-ı ma-yır*(*daşımır*; *aparmır*/ *göndermir*.) نمی برد (غیر مستقیم "نمی فرستد".)

kul+i+a+ma 'he does not say'

او (چیزی) نمی گوید.

irnoh+oş+i+a+ma 'he has not retaliated'

او جبران نکرده است.

اول شخص مفرد و جمع:

ku-z-u-ši-úw-wu-la->

(Mit. IV, 46)

koz+oš+i+uffu+l(la)

'I have not held them back (-lla)'

من از رفتن آنها جلوگیری نکرده ام.

na-ak-ki-u-úw-wuú-uš (Boğazköy Bilingual, KBo. 32: 15 I, 24')>

nakk+Ø+i+uffu+š 'Wir lassen (jmd.en) nicht frei

ما (کسی را) رها نمی کنیم.

*حالت نفی دوم شخص مفرد و جمع تأیید نشده است.

na-ak-ki-u-uš-šu (Boğazköy Bilingual, KBO. 32: 19 I, 20)>

nakk+Ø+i+u+(a)ššu (> -uššu) 'you do not let (something) free'

Ihre laßt (jmd.en) nicht frei.

شما نمیگذارید (کسی) آزاد شود.

حالت نفی با -kk-

mann +o+kk+o 'he is not'

mann بودن؛ در ترکی olmaq

او نیست. o yox (yok/yoq)-dur/ olma-sı yok

-o-kk-o در ترکی تبدیل شده به y-o-k/ y-o-k-u کلمه نفی (نیست، نه)

un+o+kk+ a (o > a)+lla

un آمدن

'they do not come'

آنها نمی آیند.

un- ، در ترکی -ön->un- > yönəl-mək/gəlmək

**

“dan/tan „ von“ از

-dan(i)> Plural -a's-tan

a-ar-ti-i-ta-ni> ārd(i)=ī=dani , von seiner Stadt'

(صفحه 31) S.31 Raumrelationen die lokalkasus im hurritischen Sebastian Fischer

از شهرش؛ در ترکی yerin-dən/yurdun-dan

dan/tan>Tür. dan, dən

[...] =nān ṣē[n(a)]- if[fu]- ṣz tiḥzā-dan tān-i-a
 „Mein Bruder macht [...] von Herzen.“

در واقع برادر-ام از صمیم قلب انجام میدهد.

s.39 Sebastian Fischer

“fürwahr“ nān در واقع

**

sēn(a)- iffu- dā= mān tive ṣukko kul (-i)- le
 و (هنوز) میخواهم "یک کلمه" به برادرم بگویم...

sēn(a) Bruder برادر

iffu 1POSS مال من

dā DIR به طرف

mān CON کلمه ربط (و، اما، با این حال، سوای این)

tive Wort کلمه

ṣukko eins یک

kul(-sagen) گفتن، صحبت کردن

(-i) MODi (نوعی تکواژه وصل، میتواند بین کلمات بیاید. تکواژ(نشانه)

le 1JUSS مربوط به خواست و اراده Voluntativ (اینجا خواستن)

sēn(a)- iffu- dā= mān tive ṣukko kul (-i)- le

„Und zu meinem Bruder will ich (noch) ein Wort sagen, ...“

و (هنوز) میخواهم "یک کلمه" به برادرم بگویم...

Amma istəyirəm qardaşima (daha) da bir söz deyəm.

da => -dā از زاویه مفهومی و گرامری نزدیک به هم اند. این وند هوری مانند da در ترکی

به شکل də هم دیده شده است:

Direktivs auf -da und Direktivs auf -də

S. 123 Sebastian Fischer

„bunda, burada“ mun-da در این؛ در اینجا

mun-da > dā= mān اجزاء جا عوض کرده اند.

dā= mān "اما به"، "و به"... (برادرم)

mun-da در اینجا... (به برادرم)



Urkiš

متن های کوتاه

ağız دهان [p]aʒ(i)-Mund

i 3POSS وند ملکی

از dan ABL

kād سخن گفتن sprechen

ōva u/ova

kād-u/(kad-ova) او گفت

qarğış/qarqış نفرین ʒsidarn(i)- Fluch

در a ESS

[p]aʒ(i)- i- dan kād- ōva ʒsidarn(i)- a [...]

„Aus seinem [M]und sprach/spricht er den Fluch/die Verfluchung.“

S.58 Sebastian Fischer

نفرین را از دهانش گفت.

Ağz-ın-dan qarğış(qarqış/qərqiş) söylədi/qad-ov söylədi.

kād-ōva ~sidarn(i)- a> qad-ov söylədi
 در ترکی qadov söyləmək "بدهختی و درد و بلای کسی را گفتن"، نفرین کردن کسی.
qad-ov alım "درد و بلا-ات" به جانم.
 qəd-ov/qad-ov
 *

[ga]-az-zé ~su-ni-ta-an(dan)/ ([k]azi ~soni-dan.
 kazi (fincan/cam) ~soni(əl)-dan(dən)

kazi qab/ kab پیاله
 فنجان از دست؛ fincan əl-dən

şu سومری، دست؛ / şu-mu/ şo-ni هوری، دست. در ترکی ov-uş گودی کف دست.
 بر عکس "کوتاه اووش" یعنی -uş>şu- کلمه سومری و بخش اول واژه هوری ست (-şu-/ şo-).

پروسه احتمالی ov-uş

ov(onun)-uş(şu)/əl> onun əl-i

دست- اش؛ اکنون به معنی "گودی کف دست" استعمال میشود.

û > ~ u ; š > ~s> Tür. ş

aşh ~ u(-)i-dan („oben“ + Ablativ)

از بالا aşh ~ u(-)i-dan

S.61-62 S. Fischer

تلفظ عبارت aşxu-i-dan ؛

در ترکی میتوان نوشت aş[-a-]ğ-i-dan "از پایین". این عبارت در هوری معنی " از بالا" پیدا کرده است. گاهاً و ارونه شدن معنی کلمات قدیمی در روزگار ما طبیعی ست، اگر معنی واژه قدیمی درست تشخیص داده شده باشد.

*

"tabri, tapri, "Sitz, Stuhl

صندلی، محل نشستن،

S.282 S. Fischer

در ترکی təpil(gir/ gir otur) , təpil-mək(soxulmaq/ soxulub oturmaq) داخل شو (با فشار)، با زور داخل شو بشین، با فشار داخل جایی شدن، با زور وارد شدن و جای گرفتن. لغات هوری (tabri(tapri) اشکالی از təp[i]li ترکی را نشان میدهند. تغییر صدای r به l قانونمند. təpili به معنی جایی که (مثلاً صندلی ایکه) اشغال شده است، می باشد. یا "جای اشغال و گرفته شده" ، "جایی که با زور پر شده" است. در هوری خود "صندلی" را گفته اند.

təpili: tutulmuş yer> oturaq/ oturmaq yeri

جاییکه با فشار چیزی بدانجا چپانده اند.

[...] egi- ne eʒ(e)-a ḥavōrun(i)- ne

"در روی زمین [...] در آسمان"

„im/in den Himmel [...] auf? Erde“

(مترجم کروشیه را بین "زمین و آسمان" قرار داده است).

[...] egi-(Inneres) ne(neK eʒ(e)(Erde)-a(ESS) ḥavōrun(Himmel)(-i)- ne (neK)

[...] egi (واسطه) -ne (-i) (آسمان) ḥavōrun (توی، در) a (زمین) -eʒe (حالت با واسطه) -ne (داخل)

„im/in den Himmel [...] auf? Erde“

"در روی زمین [...] در آسمان"

S.357 S. Fischer

از زاویه زبان ترکی:

[...] egi- ne eʒ(e)-a ḥavōrun(i)- ne >

معادل کلمات هوری را جایگزین میکنیم:

[...] egi>içi ; -ne>lə; eʒ(e)-/eše>eşih/eşik; ḥavōrun(i) göy

[...] içi- ne eşi(y)-ə göy(-i)- ne >

جایگزینی را ادامه میدهیم:

(by) -ne>-lə>ilə/-nən/inən

n > l

içi-lə/içi inən eše-də(eşi[h/k]-də) göy-i-lə(/ inən)

içi inən eşik-də göy inən

جدید yerin içi(yerin üzü)

“yerin üzü ilə” [...] göy ilə >

yer üzündə [...] göyde

“yer-də [...] göy-də”

"در روی زمین [...] در آسمان"

**

urğē=n pāl(i)- a kul- i- ā- ma pā[li]=mān urğ(i)- a ku[l]-i- ā[-ma]

از سمت چپ:

نفی ma- فاعل سوم ش. مفردē- متعدی-i گفتن kul ، در a- دروغ pāl(i) سوم ش. مفرد n=راست urğē

نفی [- m]a سوم ش. فاعلی ā- متعدی-i گفتن ku[l] ، در a- راست urğ(i) کلمه ربط mān=دروغ pā[li]

او از راست به عنوان دروغ سخن نمی گوید، و از دروغ به عنوان راست صحبت نمی کند .

urğē=wahr=n3SG pāl(i)-falsch -a ESS kul sprechen -iTR ā3ERG -maNEG

pā[li]=falsch=mānCON urğ(i)-wahr aESS ku[l]-sprechen iTR -ā 3ERG [- m]a NEG

„Er spricht nicht das Wahre als das Falsche und er spricht nicht das Falsche als das Wahre.“

S. 79 S. Fischer

از زاویه زبان ترکی

urgē=n pāl(i)- a kul- i- ā- ma pā[li]=mān urg(i)- a ku[l]-i- ā[-ma]

O doǧru-nu yalan söylə-mə-z, və yalan-a doǧru deməz.

=mān>-nən/inən : və

Həsən və Hüseyn> Həsən-nən Hüsən>> Həsən inən Hüseyn>

-nən/inən>və)

pal(i)

yalan-palan: yalan>palan

کلمات هم معنی؛

(هر چند که تصورش کمی سخت باشد. به خاطر تفسیر دیگری که از این اصطلاح داریم).

palan اکنون به معنی " پالان " است. ولی در سرگذشت خود معنی دیگری هم میتواند

داشته باشد.

palan به شکل pal(i) در هوری استعمال شده است. ما هم آنرا به همراه yalan و هم

قافیه با آن، حفظ کرده ایم. چون در دنیای قدیم وقتی قبایل و ایلهای مختلف با یکدیگر

قاطی میشدند " زبان یا لهجه القاطی " پدید میامد و در طی زمان این پدیده به صورت "

عبارات و کلمات هم معنی" و خصوصیات دیگر، رد پایش را حفظ می نمود. در منطقه ما

"خانواده زبانهای ترکی" کنونی، رگه هایی از زبانهای اتصالی دوران قدیم (مانند

سومری، ایلامی، هوری، اورارتویی و مانند اینها) را به ارث برده اند. هم در زمینه

فرهنگ و گنجینه لغات، و هم در اصول گرامری از آنها بهرمنند شده اند. چون همه به

خانواده زبانهای اتصالی (agglutinative) "تزدیک بهم و خویشاوند"، و نه " خیلی دور

و نامرتب"، تعلق دارند. برخلاف نظریات رایج. خانواده زبانهای ترکی کنونی ریشه در

بستر زبانهای اتصالی قدیمی دارند.

urgē

روند تغییرات:

urgē>[d]urgē>doǧri/doǧru

آمدن urgē (راست، حقیقت) که شکلی از واژه کنونی doǧru (راست ، حقیقت) باشد،

نشان میدهد کلمه palan برابر pali تصادفاً در کنار yalan (دروغ، ناراست) قرار

نگرفته است. و غیر از " پالان" معنی دیگری هم دارد. در واقع لغات اصطلاح

yalan-palan و لغت doǧru ، چگونگی ارتباط خود را با جمله و زبان هوری نشان

میدهند. مانند جمله قبلی " در روی زمین ، در آسمان"، که گفتیم.

تبدیل جمله هوری به ترکی

urgē=n pāl(i)- a kul- i- ā- ma pā[li]=mān urg(i)- a ku[l]-i- ā[-ma]

o[d]oğrē=ni yālan söylə-i-ā-ma-z (i)nən yalan=ā duğr(i) de-i-ā[-ma]-z
O doğru-nu yalan söylə-mə-z, və yalan-a doğru deməz.

*

ištāni ōmmin(i)- ne x-x[...]

ištāni Mitte ōmmin(i)- Land ne neK x-x[...], ,... im Land ...“

S. 358 S. Fischer

ištāni میان ōmmin(i) سرزمین -ne x-x[...]

میان سرزمین (داخل سرزمین)

ištāni ōmmin(i)- ne x-x[...]

ištāni iç-dani ōmmin(i)- ölkə -nen (inən/ilə) x-x[...], >,,,... ölkə için-də ...“

iç-danı ölkə-nən>

ölkə-də>ölkə-nin için-də>

ölkə inən iç-danı>

ölkə ilə iç-danı>ölkə və içi>ölkə-için-də

امروزه جمله هوری را در ترکی چنین میگوییم:

iç-danı+ ölkə-nən>ölkə-nin için-i / ölkə(-nin) için-də/ ölkə-də

ölkə-nin için در این جمله nin- در ترکی حالت تعلق و مضاف و مضاف الیه را
میرساند. میتوان nin- ترکی را تغییر یافته ne- هوری دانست. اما آن (nin-) برابر-
ne در هوری نیست. برابر وند هوری nən/inən/ilə- هستند که به حالت "با" و واسطه
بودن اشاره دارند. وند های ترکی مذکور مفهوم və/and، همینطور with با و توسط و
" از طرف " by را میرسانند.

مفهوم تحت اللفظی عبارت هوری به ردیف کلمات " داخل + زمین با " و منظور "زمین

با+ داخل" است: ištāni ōmmin(i)- ne

ištāni

این واژه همانطور که دیدیم صورتی از iç/içi > iç-dan-1/iş-dan-1 می باشد.

وند -dan/-tan را در کلماتی مانند duz-dan, sin-dan, iynə-dan و غیره داریم. به
معنی جا، مکان. این وند ربطی به وند زبانهای هند-اروپایی ندارد. بر خلاف تصور رایج.

ištāni در هوری به معنی میان orta آمده است. "توی" içəri > egi گفته میشود.

ولی همانطور که ملاحظه میکنیم کلمات ištāni, egi میان، توی، معانی شان بسیار نزدیک به هم
است. از این رو واژه ترکی iç توی، داخل، به راحتی جایگزین آنها میشود.

*

mād(i)- ē خرد-اش، عقل او

mād(i)- Weisheit ē ? 3POSS?

ماد(ی) - سوم ش.ملکی ؟ ē- دانایی، خرد

خرد- اش

mād(i)- bilim(bilgi) e ? 3POSS? -i

bilim-i/ bilgi-s-i

واژه **mād(i)** ماد، مادی؛ در زبان هوری به معنی " خرد، حکمت " است. و هوریان در قسمت غربی آذربایجان هم ساکن بودند، و طایفه "مغ" از قوم ماد، به کار " حکمت و دین " اشتغال داشت. معنی "مغ" را هم " دانا و عالم " نوشته اند. با توجه به این نکات، آیا کلمه **mād(i)** میتواند با قوم ماد و طایفه مغ رابطه ای داشته باشد؟ آیا ماد طایفه ای از هوریان بود که بعدها با اتحاد طوایف مختلف " لولویی، قوتی، بخشی از هوریان، و دیگران " دولت ماد را بوجود آوردند؟ موضوعی است که میتواند مورد پژوهش علاقمندان باشد.

*

ed(i): eti-, iti, 'Leib, Körper, Person تن، شخص (آدم) eti eti؛ ترکی، "گوشت را". et/ət گوشت.

ed(i)-ī-va (Körper-3poss-dat) بدن-وند ملکی سوم شخص- حالت به

ed(i)-ī-da (Körper-3poss-dir). بدن-وند ملکی سوم شخص- حالت دستوری (Direktiv)

"für ihn selbst" برای خودش، به خودش، برای خود او

S. 91 S. Fischer

ed(i)/ eti > öz, əyin, bədən

özü-və به خودت، ata-va به پدرت

ed(i)-ī-va > ed(i) > öz , -ī > -ü , -va > -nə

öz-ü-nə برای خودش، به خودش

-da > to (zu); Tür. -da, də, de, üçün برای

ed(i)-ī-da > öz-ü üçün برای خودش، به خودش

ed(i)-ī-va > əyni-və > özü-və به تن- ات، به خودت.

-va > va/və برای

ed(i)-ī-da > əyin-də معنی عبارت ترکی " در تن ".

*

Ea va hažarri a[b(i)- i- d] a? kud- u[r]ri

"das Öl, das vor? Ea gefallene,,"

S. 77 S. Fischer

روغن، آن (روغنی) که جلوی خداوند Ea افتاده .

Ea DN va DAT hažarri Öl a[b(i)-Gesicht i- 3POSS d] a? DIR kud- fallen u[r]ri PTCP.PAT

Ea u[r]ri افتادن kud? حالت امری [a d- وند سوم ش. ملکی i-صورت، جلوی a]b(i) روغن hažarri va نام خدا Ea

، صفت فعلی، وجه وصفی

Ea va hažarri a[b(i)- i- d] a? kud- u[r]ri

Ea va(EA -ya) yağ qa[bağ(1)- n- d-] a? [tö-]ku-d- u-[r]-ri (tökülmüş)

Ea -ya, qabağın-da tökülmüş yağ

Ea - va > Ea-ya

kud- u[r]ri tüküdürü, tükülmüş/töküd-dürül-müş
a[b(i)- i- d]a [q]abağın-da
*

Mit. III 81143

[...] =nīn ṣē[n(a)]- if[fu]-z tiẓzā-dan tān- i-a

S.39 S. Fischer

„Mein Bruder macht [...] von Herzen
برادرم از صمیم قلب انجام میدهد.

Qardaş-ım doğrudan ürək-dən görür.

[...] =nīn =PTCL ṣē[n(a)]- Bruder if[fu]- 1POSSz ERG tiẓzā Herz -dan ABL tān machen- i-TR
-a 3ERG

tiẓzā قلب، احتمال دارد با واژه ترکی ti-tirəşə-(n)/ titirə-n لرنزنده، مفهوم نزدیکی داشته باشد.

قلب tiẓzā ، وند حالت فاعلی z ، وند ملکی اول ش- if[fu] برادر -sē[n(a)] حقیقتاً
>[...] =nīn = Partikel
وند سوم ش. فاعلی a ، وند فعل متعدی - i - کردن tan ، از dan
[...] =nīn ṣē[n(a)]- if[fu]-z tiẓzā-dan tān- i-a
tiẓzā-dan >ürək-dən
[...] =nīn حقیقتاً ، sē[n(a)] برادر -z if[fu]-ام ، tiẓzā-dan از قلب ، tān انجام دادن ، a-وند فاعلی- i -وند متعدی.
*

pašs- ed- i= d= an sēn(a)- i[ffu- d]a

S.143 S. Fischer

iffu/ivvu/iwvu وند اول شخص ملکی : -ام
صدای f به صورت v یا w تلفظ شده است.

schicken- FUT- ANTIP= 1SG= CON Bruder- 1POSS- DIR

از سمت چپ:

حالت امری- وند اول ش. ملکی-برادر، کلمه ربط=وند اول ش.مفرد= ضد مجهول-آینده-فرستادن>----

„... werde ich [z]u me[inem] Bruder schicken, ...“

برای برادرم خواهم فرستاد. با تغییر بعضی اصوات در جمله هوری داریم:

pašs- ed- i= d= an sēn(a)- i[ffu- d]a

dašš- ed- i= c= am sēn- iffu- da > daš- 1-d-ə= c= am šēn-i-wu yə>

daşıda-cağam/daşıya-cağam qardaşıma برای برادرم خواهم فرستاد.

*

daşı-çı paššit-ħi

فرستادن 'pašš- 'schicken, senden'

heth. زبان هیئی:

فرستاده *heth.* **pišen(a)**- 'Bote'

فرستاده **'paššithi**- 'Bote, Gesandter

در ترکی داریم:

taşımaq: *aparmaq, çəkmək, gətirmək > daşımaq,*

taşı-yan, daşı-çı, taşı-[r]-t-çı

hur. p > tür. d/t تغییر صدا در هوری و ترکی

pašš- *>taş-/daş-> daşımaq /aparmaq*

>daşıtdırmaq: bir ayırısına daşıتماق, daşıma işi gördürmək.

در ترکی:

qır-ğı/ qır-qı: yırtıcı *quş/ qır-an*

ğı- انجام دهنده، در هوری **hi** ؛ تلفظ *xi*

-hi > -ğı/-xı/-qı > -çı/-cı

paššithi > daşı-t-ğı > daşı-t-çı/daşıcı

حمل کننده (نامه)، قاصد

'paššithi- 'Bote, Gesandter *>daşı-t-çı/elçı*

paššithi > daşı-t-[ç]ı: *daşıyan (adam); bir şeyi aparıb təhvilverən*

*

KBo 32.14 Vs. I 32 (mh)

[*ħalzō*]ğl(i)- a mānni ēvri- ž nāḥ (ḥ)- i-l-āi

S.71 S. Fischer

Distriktverwalter- ESS 3PRON Herr - ERG einsetzen- i-l-āi

i-l-āi - منصوب کردن - حالت فاعلی - خداوند - ضمیر سوم شخص - در -مدیر منطقه

„Er ist (einer), den der Herr als Distriktverwalter einsetzte.“

او کسی ست که خداوند به عنوان مدیر منطقه منصوبش کرد.

[*ħalzō*]ğl(i)مدیر منطقه

-ōgli - وند اسمی

-ōgli > -o=ḥ (e)=li / -uhulu

-uhlu/-uhuli در هوری وندی ست که به یک " اشتغال"، یا " انجام دهنده بعضی کارها" دلالت

میکند: مشک سار، شاهد، قالیباف، نظامی مسئول منطقه، واسامی مانند اینها وند مذکور را دارند. آنرا

به صورت "bazar oğlu" داریم. "کسی که در بازار کار میکند". اصطلاحی ست کهنه شده و مربوط به دوران فتودالیته. اکنون مفهوم منفی دارد. به عنوان توهین استفاده میشود. در عین حال با واژه "oğlu" پسرش، نیز در هم آمیخته و معنی قدیمی خود را از دست داده است.

nāḥ (h)- i-l-āi تلفظ "nāx (x)- i-l-āi"

منصوب کردن فردی به مقامی، یعنی "پرکردن جای خالی کسی". در ترکی اصطلاحاً گویند: "bir adamın yerini doldurmaq"، جای خالی کسی را پرکردن. در زبان هوری "این پرکردن جای"، با کلمه مذکور در بالا بیان شده است. در ترکی برای "پرکردن جای"، واژه nıxla-mq را داریم:

Genə də buğda taylarını əldəməyə nıxladın. باز هم گونی های گندم را به انیاری پرکردی.
Arbanı nıxlama! سطل (لاستیکی) را پر نکن!

اینجا -la->nıx-la- و nāḥ-la- ریشه های (-nah->nıx-) به معنی پرکردن جای، میتوانند بسیار نزدیک بهم به حساب آیند.

*

emeni > ĩe=mē/ā=nīn

e= me= ni taʃsp -i

> REL? = 3SG PTCL zerstören -ANTIP

ضد مجهول- ویران کردن، لفظ =سوم ش.مفرد= لفظ نسبی>

“... Derjenige, der zerstört آنکه ویران می کند.

O ki, aşırır.

S.68 S. Fischer

e= me= ni taʃsp -i

taʃsp-> aşır-maq/dağıtmaq> aşır/aşır: aşmaq dan

aşmaq سرنگون شدن، aşırmaq سرنگون کردن، ویران کردن

aşır/aşırb سرنگون شده، ویران شده. افعال قابل مقایسه اند.

*

>arn(i) -a = n pal -i -k(k)i-i-ʃsʰe

> Sünde- ESS = 3SG kennen- ANTIP- NEG- NMLZ

اسم ساز-نفی- ضد مجهول- شناختن سوم ش.مفرد= توی- گناه

„Einer, der die Sünde nicht kennt, ...“

S.69 S. Fischer

یکی که، گناه نمی شناسد.

“bil-“ pal- دانستن

-i - k(k)i- ʃs̄se> -i -[o] - k(k)u-ʃu> -yo - ku- ʃu/ yoxu
arn(i)-a= n>arnı-a=n/ ar-a-n

او- در- عار

"عار" امروزی، ننگ، شرمساری، لغت عربی ست. اما arni هوری به معنی گناه، نیز قابل توجه است. و حدوداً همین معنی را دارد.

dur-a-n "او- در- ایستادن"؛ شخص. ایستا.

n- سوم شخص مفرد؛ a- "در انجام/ حین انجام"- dur ریشه فعل؛ وند an – اینجا به سوم شخص حین انجام فعل اشاره دارد. در هوری وند an- سوم شخص را در گناه، یا بهنگام وجود آن، یعنی به همراه اسم نشان میدهد. می توان نوشت: >an-an

arn(i)-a= n pal-i- k(k)i ʃs̄se>

arni-an(ar-ı bil-(mæk) yo- k(k)i ʃs̄se> arı bil-mæk yo-ku-ʃu(yoxdur)>

> Arı (burada günahı) bilməyən adam> اینجا " گناه"

Onun ar bilməyi yoxdur. او که [قوه] درک گناه ندارد.

یکی که، گناه نمی شناسد.

*

gehen "itt- رفتن

it/get(-mæk)

itt- õs -t- a = mǎn ʃs̄n(a)- iffu- da

gehen- PST-t- INTR= CON Bruder- 1POSS- DIR

1POSS- DIR برادر- PST -t- INTR= CON رفتن

“...und sie ist zu meinem Bruder gegangen“

و او به سوی برادرم رفته است.

S.135 S.Fischer

it- üş -t- ü =bən qardaşı-ma> itt- õs -t- a = mǎn ʃs̄n(a)- iffu-da>

it- iş -d- i = bən qardaş-ıma

munu>bunu این را ، دو واژه ترکی. تغییر b به m

در لهجه ها داریم : gedibən, gəlibən, gedib-bən/ gəlib-bən,

mǎn به عنوان حرف ربط در هوری ، در ترکی میتواند وندی باشد که اکنون آنرا به

صورت bən/-ban در بعضی لهجه ها استعمال میکنیم.در هوری به شکل -man

دیده میشود که حرف b به m تبدیل شده است.

Qış gedibən, yaz ayları gələndə...
(“Qurbani. Diri versiyası”)

itt- o̅s -t- a = mān > **it- üş -t- ü(/ə) = bān** > **it- iş -d- i = bən**
عبارت هوری صورتی از عبارت ترکی ست.
او رفته است
şēn(a)- iffu-da > **qardaşı-ma**
به سوی برادرم.

*

Sauška = n/an far-[i]z- a = nna Teš sop-ta

(علامت خداوندی) DN= 3SG/CON losgehen/R-RC/- INTR =3SG DN- DIR

DN= 3SG/CON رفتن R-RC/- INTR =3SG DN- DIR

„Sauška geht los zu Teš sob.“
شاوشکا شروع کرده به سوی تشوب میرود. اسامی، نام خدایان.

S. 137 S. Fischer

> (n/nna), an, man > (3SG), CON. CON

لفظ ربط، لفظ ربط، (سوم ش. مفرد) >

alış-an > alış- > شعله ور شدن؛ شئی که در حال شعله کشیدن است، فروزان.

deyiş-ən > deyiş- سخن؛ کسی که در حال گفت و گو یا جدل است.

var-maq: getmək, gəlmək, çatmaq

varış: gedış طرز رفتن، آمدن،

varış-an gedən کسی که در حال رفتن است؛ یا " حرکت خود را شروع کرده" است. پویا، رونده

f/v/w در هوری به جای همدیگر استعمال شده اند. همینطور /ž/

far-[i]z > var[i]ş > var[i]ş-an

Sauška = n/an far-[i]z- a = nna Teš sop-ta

Sauška = n var-[i]ş- a = n Teš sop-ba

Sauška başlayıb Teš sop-ba sarı gedir.

اینجا افعال صورتی از همدیگرند.

*

>pedari arde- ne täl- aḥ ḥ- ī- b x[...]

> Rind Stadt- neK herausziehen – RC- ANTIP - b

> شهر گاو - ne بیرون کشیدن، حالت – RC- ANTIP - b

“ Das Rind zog [...]? aus der Stadt heraus“

گاو از شهر خارج شد.

S.198 S.FISCHER

pedari arde- ne tāl- āḥ ḥ- ī- b x[...]>İnək yurdu dāl- ī- b>

İnək yurd-dan getdi.

dalmaq: getmək, cummaq, varmaq

dalīb: gedib

tāl- āḥ ḥ- ī- b >dal-a-x-ı-b >dal-ıb

-āḥḥ- ī- b>-axıb این قسمت از کلمه " ادامه ریشه " است. و خوانایی خوبی دارد با کلمه

axıb ترکی از مصدر axmaq به معنی " روان شدن". هوری ریشه -tal-/dal- را به معنی " رفتن" و

وند " -āḥḥ- ī- b>-axıb " را به معنی "روان شد\ شده" یکجا آورده است. آن برابر " axıb gedib "

روان شده و رفته است، در ترکی می باشد. بنابراین:

tāl- āḥ ḥ- ī- b >axıb gedib/axdı getdi "روان شد و رفت"، روان شده و رفته است؛

در ترکی ست.

*

nathı- ne -n uš (-) t - a - b

Bett RELAT. SG- neK gehen(-) RC? – INTR-b

تختخواب RELAT. SG- neK (-) رفتن RC? – INTR-b

„Er (d. h. der Jäger Ke’s’s) stand auf vom Bett.“

شکارچی Ke’s’s (اسم و شغل) از تختخواب بلند شد.

S.199 S. Fischer

uşmaq/uçmaq: *qalxmaq*, yüksəlmək

برخاست *uš-t-a-b* stand auf, *qalxdı*

nathı- ne -n uš (-) t - a - b >yatağ(ı)- ne-n(/ -na-n) uš - t - a - b >

yatağı – nan(yataq-dan) uşdu/uçdu(uš - t - a - b/ uşdu/ *qalxdı*)

nathı- >yatağı: yataq

nathı- ne -n > yatq-nan(yataq-dan)

uš (-) > uş/uç(*qalxmaq*/getmək)

t - a - b (tab) بخش دوم از فعل

-t مکمل ریشه

a – علامت فعل بی نیاز از مفعول

- b (؟) ، دلیل وجودیش روشن نیست.

nathı- ne -n uš (-) t - a - b > yataq-dan *qalxdı*

او از تختخواب بلند شد.

Tür. tap? >tab- رابطه نامشخص

*

šātt- īd- o arde- ne pedar[i...]

çatmaq: bağlamaq, sarımaq, yetmək(tutmaq)

šātt-> çat(-maq); šātt- īd- o>çat-dı-lar/tutdu-lar

šātt- īd- o arde- ne pedar[i...]

ergreifen-PL.ERG-TR Stadt -neK Rind

„Sie ergriffen das Rind in? der Stadt.“

آنها گاو را در شهر گرفتند.

šātt- īd- o arde- ne pedar[i...]> çāt- īd- o yurd- da pedar[i...]>

çāt- īd- o(çat-dı-lar) yurd- da inəy[i...]/ İnəyi yurdda tutdular.

گاو را در شهر گرفتند.

S.230 S.FİSCHR

*

Tür. tanım: tərif

talm>talm>tanım بالا بردن(تحسین و ستایش کردن)، تعریف کردن.

šir- آواز (شعرو آواز؟)

le- وند حالت امری، i- تکواژا نشانه کمکی، (i) معمولاً جلو اسامی میاید، نشانه اسم.

re (n>) - حالت ne آرتیکل

جمله هوری:

talm- i - le šir(i)- (n>)re

talm- i - le šir(i)- (n>)re

erhöhen- MODi - le 1JUSS Lied - neK

„Let me praise ... through a song!“

بگذار تحسین کنم...با یک ترانه (توسط یک ترانه).

talm- تحسین کردن، بالا بردن tanım-

i - نوعی نشانه وصل و پیوند

le - نشانه حالت امری شخص اول، بگذار qoy

šir(i)- ترانه şer

re (n>) حالت ne ، حالت "با واسطه" (اینجا توسط آواز) inən/ ilə/ -nən

šir(i)- (şer), (n>)re(ilə/ inən) با ترانه(توسط یک شعرو آواز)

“singen; erzählen) šir- (šir-ad- آواز خواندن، حکایت کردن

(کار عاشیق، خنیاگر، آواز خوانی و حکایت گوئی)

دارند. < šir-ad-i-le ; šir(-i)-(l>)re; ši-ir-ri

S.236 S.Fischer

talm- i - le šir(i)- (n>)re >

Qoy tərifləyim(tanımlayım) bir şir ilə(inən).

*

en(i)=na=aş=ta

...zu den Göttern...” بسوی خدایان، به خدایان...

en(i)=na=aş=ta > EN=la=as=ta>EN=lər=üs=ta>tanrı-lar üstü-nə>

tanrı-lar-a> tanrı-lar-a sarı

چگونگی رابطه این عبارت با عبارت ترکی، با توجه به " تغییرات قانونمند اصوات"، به خوبی روشن

است. EN به معنی آقا، لقب خدا، واژه سومری ست. به جای آن در متنها diğir/dinger هم میاورند،

که باز لغت سومری ست. به معنی خدا.

S.120 Ilse Wegner

*

kaz- uš wie ein Becher مثل یک فنجان (پیاله، قدح، جام)

S.121 Ilse Wegner

tüş: qabaq, ön; tüşbudaq(қоşабудақ)

دو شاخه که مقابل (جلویا روبروی همدیگر) قرار گرفته اند.

اینجا " جلو، مقابل، یا در برابر همدیگر" یعنی tüş، در هوری به صورت کوتاه شده (-uš) مفهوم "

مثل، مانند" را میرساند. در واقع بر " برابر" چیزی دلالت میکند.

kaz- uš > fıncan+tüş/ kaz-uş مثل فنجان(برابر فنجان)

- uš > tüş

*

ta-a-na-u (Mit.II 92)/ tan=av "ich mache (etwas)"

می کنم. من انجام میدهم.

S.123 Ilse Wegner

tan- : machen, tun کردن، انجام دادن (ریشه فعل)

-u > mən هوری

um/>um/> - u کوتاه شده um ترکی، به معنی " من"، که امروزه استعمال میکنیم. dur-d-um

من ایستادم.

tan=av/ ta-a-na-u> [e]-ta-na-u[-m]> edən-əm
انجام دهنده هستیم. من میکنم. اصوات داخل گروه در ترکی اضافه شده اند.
*

pa-la-a-u / pal=av “ich weiß (etwas)“
pal- ریشه فعل (دانستن)
pal->bil-

pal=av/ pa-la-a-u> [bi]-la-a-u[-m]> bi-li-r-ə-m
من میدانم (چیزی)

S.123 Ilse Wegner

u من، اول شخص مفرد، a – علامت زمان حال.
*

a-ru-u- ša-u-(u-un)/ ar=oš=av “ich babe (etwas) gegeben“
من داده ام (چیزی)

S.124 Ilse Wegner

-(u-un)> -um> Tür. -um

اینجا تبدیل u به un ، را می بینیم . همین وند، در ترکی به um – تبدیل شده است.

ar- ریشه فعل " دادن" در ترکی al/ver (گرفتن، دادن)

ar-ru-u- ša-u-(u-un) > ar-uš-au-(u-un)/ ar=oš=av

ar-uš-au-[-um]>/ ar=oš=av-[-um]>[ver/al]-uš-avum> al-[m]-uš-am/ ver-muš-am>
almışam/vermişəm گرفته ام\ داده ام.
*

pašš- i= n= an šēn(a)-iffe šū- da

برادرم را به نزد من می فرستد.

šū-ú-ta > šu-da ‘to me’ (پیش من)

n> r تغییر صدا

pašš- i= n> daš-ı-r(/ daşıyır)

an در هوری کلمه ربط است.

در ترکی داریم daşıır-an > daşı-y-an حمل کننده ،

و gedib-ən(gedəndə), qalib-an(qalanda)

اینجا -ən/-an- معنی "هنگام، در حال" به وقت، میدهند.

طبق ترتیب کلمات هوری داریم:

daš-ı=n=an(daşıyır) qardaš-ı-mı yanıma (mənə)

(Qardaşımı mənım yanıma göndərir.)

آنالیز گرامری جمله هوری:

>pašš- i= n= an šēn(a)-iffe šū- da

>schicken- ANTIP= 3SG= CON Bruder- 1POSS 1PRON- DIR

از سمت چپ:

فرستادن- ضد مجهول= سوم شخص مفرد= کلمه ربط ، برادر- وند اول شخص ملکی، ضمیر اول ش. مستقل (من)- حالت امری.

„..., schickt mein Bruder zu mir, ...“

برادرم را به پیش من می فرستند.

S.308 S.Fischer

*

fāšš - uffu= lla šie-u-da šigl[i(-)...]

„Ich schicke? sie nicht zum Wasser ...“

من آنها را به آب نمی فرستم.

>schicken? - 1ERG.NEG= 3PL Wasser- EPNT- DIR

از سمت چپ سطر بالا:

فرستادن- فاعل اول شخص حالت نفی= سوم شخص جمع، آب- حرف مصوت اتصالی- حالت امری (امریه)

S.309 S.Fischer

fāšš - uffu= lla šie-u-da šigl[i(-)...]

fāšš->pāšš> f/p

fāšš->pāšš>daš-(daš1-maq)

علامت نفی -uffu=> -miram

šie-u-da> su-ya

علامت جمع -lla > -la-r

daš-1-miram(göndərmirəm) on-lar-1 su-ya

(Onları suya göndərmirəm.)

*

u-i-a-ma-a-an => oja=mân ‘but no’ (Mit. IV, 46)

"اما نه"

oja(yox)=mân(amma)

oja- independent negation particle 'no'

یا مان بد < ya-man > pis; **o yaman**

عبارت هوری **oja=mân** به معنی "اما نه" و اصطلاح **o yaman** ترکی به معنی "آن بد"، نزدیک بهم به نظر میرسند.

yo- >yo-x ریشه "نفی"

(=man) '(but) > amma/ama

*

eti-, iti, 'Leib, Körper, Person

تن، شخص (آدم)

ed(i): eti-, iti

ed(i)-ī-dan „von seinem Körper; von seiner

Person, von seiner selbst aus“.

از تن خود، از شخص خود، از خودش **özün-dən**

از **-dan** von

et/ət, əti در ترکی "گوشت، گوشت اش"

*

در ترکی:

adə/ədə معمولاً در مورد پسر یا مرد به کار میرود. از ندا هاست. ای! آهای! آی مرد!

آی پسر!

ədə/adə : adam, kişi, şəxş

Ədə dur! Adam /kişi dur!

از شخص، از آدم **adam-dan**

ed(i)- >tür. **ədə** شخص، تن، آدم

از **-dan** > -dan/-dən/-den, -nan

-dan در دو زبان به معنی "از"

ed(i)-ī-dan > **ədə-i-dən** /ədə-dən

ī > **i**, **ī** هوری، وند ملکی سوم شخص مفرد

ش **ī** / **ī** به جای همدیگر استعمال میشوند.

tiša-, tišni, tižni 'Herz', urart. **tišnu**

tišni > titirəşəni (döyünəni)

لرزنده اش، تپنده را؛ تپنده (قلب)،

ürək, könül, bağır, yürek

tišni> titirəşəni
دو واژه نزدیک به هم

S.39 Sebastian Fischer

ti~zā-dan von Herzen
از دل، از صمیم قلب titirən-dən
*

نام روستای ترمنی و شیطان آوا Sheytan-ava

Tərmoni 'Quelle, gut', urart. Tarmani واژه هوری-اورارتویی

'Quelle, gut' چشمه؛ خوب
روستای ترمنی (tarmani) tərmoni، اورمیه، واقع در دهستان
؛ Bəkuşlu Çay(Bərkişli/Bəkişli Çay)
tarmani لغت هوری- اورارتویی ست. به معنی "چشمه، خوب".
نظیر اسم "شیطان آوا"، که روستایی ست در دهستان دول dol اورمیه؛ با املاء
šəştinawe لغت اورارتویی، به معنی "به سوی درها دروازه ها"، یا "طرف دروازه ها"، که واژه اورارتویی
ست.

šəšti + na+we
درب šəšti + آرتیکل\ نسبت جمع (na) + حالت به\ حالت مضاف و مضاف الیه،
(علامت جمع) we؛ این اسم هیچ ربطی به " شیطان و آباد"، ندارد؛ که در فارسی مینویسند!
*

صندلی tabri-, tapri

tabri-, tapri 'Sitz>səndəl: təpili>təpilmək-dən/adam təpilən
'yer(şey)/səndəl>təpili
tabri-, tapri: təpili(tıxılı)>səndəl
r>l

مصری

Maşrianni> Misir-yanni:
Misir-li

-ni/ nni>-ianni > yanni

-ni KUR mašriâ=ni- 'the Egyptian (land)'

(Mit. II, 69)

nni KUR mašria=nni- (Mit. II, 71)

Mašrianni- 'Ägypter>Misir-li مصری

[اهل مصر، از طرف (خاک) مصر]

-ianni > yanni(Ha yanni? Bu yanni?): Hansı tərəf-li?

n> تبدیل، در ترکی داریم! dinnən> dillən سخن بگو!

yan>yanni>yan-li

-ianni > yanni>yan-li- وندی ست به معنی " طرفی"، در ترکی هم همین وند به همین معنی استعمال میشود. این وند در ترکی به صورت -yana در کلمات زیر هم دیده میشود.

əvamyana/kətiyana/ uşaқыana

اینجا معنی جدید را داریم. -yana(kimi) مثل، مانند. اما در اصل yana به معنی: " به طرف" است:

Hansı/hankı səmtə, hansı yana? به کدامین سمت، به کدامین سوی؟

*

سوختن yan > am-

am- 'brennen', urart. am- 'brennen: tür. yan

*

دادن ar> al/ver

ar- 'geben' urart. aru: tür. al/ver

al/ver، میتواند به جای همدیگر استعمال شود، بستگی به انتخاب جهت و طرف دارند.

Bunu al! این را بگیر! اینجا al را " دادن" معنی کرده اند. و نه " گرفتن".

لغات al, ver, tu (بگیر، بده، بگیر) به جهت بستگی دارند. چون دو طرف در انجام عمل شرکت دارند. از اینرو al- میتواند معنی " دادن یا گرفتن" داشته باشد. در هوری به " دادن" ترجمه کرده

اند. ولی آن (ar-) همین لغت al ترکی ست که l به r تبدیل شده ست. اصوات n,l,r به هم تبدیل

میشوند.

*

-tašši(Hurr.); -taš(Ela.); -daş(Tür.)

- daş/taş(-taš) ; -tašši

در ترکی، در حالت پسوند به معنی " همراه، شریک، انباز"، مانند

yol-**daş** دوست؛ vətən-**daş** هموطن؛ در ایلامی به معنی یاور، مثل
ḥal-**taş** یاری کننده در مزرعه، روستا، شهر؛ در هوری به معنی همراه، یاور، مانند
en-**taşši** یاور و همراه خدا(راهبه).

eni- 'Gott> entašši- 'Würde der Priesterin>
en-**daş** məqamı/ tanrının yardımçı məqamı;
entašši rahibə məqamı
*

برگشت

guru geri (geri gəlmək)

' **guru** 'zurück' **guru**- 'Rückkehr':tür.qayıt/ dön, geri-(gəlmək)
برگشت، بازگشت

*

لغات

it-/itt 'gehen' get-mək(it get)

itm- 'rein'
itk- تمیز، خالص
çirki iti-r-mək

itkalzi- 'Reinigung' iti-r-mə (təmişləmə)
اسم از "تمیزکردن"

itkidann- 'reinigen' iti-r-mək(təmişləmək)
تمیزکردن
*

kab- 'schließen, kap-alı (bağlı)
بستن

kib- 'setzen, qoymaq, oturtmaq
kip oturtmaq تنگ هم نشان دادن دو چیز، تنگ هم قرار دادن دو شیء.
kip->qoymaq, oturtmaq

kibaşu 'er setzte, kipləş-diridi
او نشانده، قرارداد

kol- 'lassen', urart. kul- 'lassen: qoy-maq
گذاشتن اجازه دادن، گذاشتن

tat- 'lieben' sevmək>dad-/tat-lı olmaq, şirin
دوست داشتن

'freundlich: in freundlicher Gesinnung' **tataras̄kae** دوستانه
 bir adama dadlı, şirin olmaq
 وند **-kae** را در لغت ترکی **DODURĠAYI** به معنی "بی اعتبار" داریم.
 etibarsız. – O, dodurġayı adamdı

'Liebe üben' **tatukar** آموزش عشق ورزی؛ در این واژه وند **-kar**، در ترکی به **-qan**-
 gən تبدیل شده است. میتوان **tatukar** را **seviş-gən olmaġı örgənmək** هم نوشت.
 şirin-kar آدم خوش صحبت. **tatukar** را در آلمانی، تحت اللفظی "تمرین کردن عشق" نوشته
 اند.

[P] 'Liebe' **tatukarni** عشق

'erwünscht sein' **tatuş-** مطلوب و دلخواه بودن

'er setzt fest; təpilir(özünə yer tutur)' **tibuşa** او مستقر میشود، او جای میگیرد.

'zeigen' **tiġ-an** نشان دادن

tiġ-an < تلفظ **tix-an**

ç >

çixan (çixmaq) بیرون آمده، ظاهر شده (از مصدر **çixmaq** بیرون آمدن، ظاهر شدن)

'zeigen sich' **tiġ-an-ul-** نمایان شدن، ظاهر شدن، خود را نشان دادن

-ul/-ol اینجا در واژه هوری "دامه و مکمل ریشه" است. اما در ترکی معنی "بشو، باش" را
 میرساند. **çixan ol** ظاهر شو (خود را نشان بده)؛ **ol-maq** شدن، بودن، گردیدن.

*

'Wort, Sache', urart. **ti-** 'sprechen', urart. **tiu-** 'sagen'

'deyi/söz, şey', urart. **ti-** 'de-mək', urart. **tiu-** 'demək'

'tiöi- کلمه، شیء، **ti** اورارتو "گفتن"، urart. **tiu.** اورارتو "گفتن"، **taöi-** گفتن

'de-mək', urart. **tiu-** 'demək', urart. **ti-** 'de-mək', urart. **tiu-** 'demək'

'Schreiber', **tupşarri-** کاتب

< **sum. dubsar** (dupsar) واژه سومری "کاتب"

*

zden **tuølan-** 'schlagen:
döyülən/dövülən 'zde شده؛ döy-mək زدن

یا **'ugri, ukri-** 'Fuß', urart. **kuri** 'Fuß
yugur-mək: qaçmaq , getmək , yerimək
[y]ugur->[0]ugur; urart. **kuri**

'un- 'kommen' , آمدن
urart. **nun-** 'kommen, gehen
رفتن، آمدن، رفتن

urb- 'schlagen', urart. **urb-** 'schlagen:Tür. *vur-maq*

durupi- 'Not, Unruhe'
نیاز، فقر، ناآرامی
Tür. *durub* برخاسته

urart. **durb-a** 'sich auflehnen
'urart. در زبان اورارتو "شورشی"
Tür. *duran* بلند شده، قیام کننده
durb-a < برخاسته، شورش کرده، در ترکی مثل **zorb-a** "نیرومند"
*

kad: `sagen` söyləmæk گفتن

kad را **söyləmæk** ، "گفتن" ، ترجمه کرده اند. به نظر میرسد هوری ها خواسته اند با این واژه
" مکرر گفتن" را برسانند. میتوان تصور کرد که " حرف بد" هنگام استعمال، در بین افراد
" چند باره گویی" میشد. از این رو اینگونه " سخن گفتن" را با کلمه **kad** بیان کرده اند. احتمالاً
منظورشان " مکرر گفتن" بوده است. اکنون در ترکی عبارت

qat-la-yib demək (*yeniden söyləmæk, sözü əyib demək*)

را به معنی " دوباره گویی" استعمال میکنیم. اینکه واژه **qat** در عبارت مذکور با تلفظ های مختلف
اش **qat(kat/qad)** ، با فعل هوری **kad** نزدیکی داشته باشد، احتمالش منتفی نیست.

kad-i-kki> *qat-ı yok(qat-la-yib demək yox(qat-la-yib deməz (deməz -lər)*

tiv(e)- ā= ll(a)= ān ʻsurv(e)-a ʻsən(a)- iffu- da kad-i-kki

Wort- ESS=3PL=CON **böse-** ESS Bruder-1POSS-DIR sagen- ANTIP- NEG

از چپ: سخن- در، توی= 3 جمع=کلمه ربط، سخن بد- حالت توی، برادر- 1 ملکی- امریه، گفتن- ضد
مجهول- نفی

„Ein böses Wort sagen sie/sagt man nicht zu meinem Bruder.“

آنها سخن بد نمی گویند/ آدم " حرف بد" نمی زند، به برادر من.

S.68 S.Fischer

از دید زبان ترکی داریم:

tiv(e)- ā= ll(a)= ān ʻsurv(e)-a ʻsən(a)- iffu- da kad-i-kki >

dey- i l(ə)r-ən **söyüş**(pis sözlər), qa-a-şēmə- də(qardaşıma-da)
qat-1 yok (**qat-la-yıb deməz** (deməz -lər).
kad-i-kki> qat-1 yok
*

Murşili-va ar-id-en şōni-da

PN-DAT geben-pl.ERG- 3. JUSS Hand -DİR

از چپ: اسم-حالت به، دادن- جمع. فاعلی- 3 شخص کلمه دستوری، دست- حالت دستوری
„Sie sollen (sie) dem Murşili in die Hand geben.“
شما باید آنرا به دست Murşili بدهید.

(شما باید آنرا به Murşili، به دست او، بدهید.)
از زاویه زبان ترکی داریم:

Murşili-va ar-id-en şōni-da

دست şün(i)> şillə/ sillə

şillə/ sillə اکنون به معنی سیلی استعمال میشوند. واژه هوری میتواند صورت قدیمی این کلمات باشد،
به معنی دست.

Murşili-və ver-ed-in şillə-də(*sillə-də, əldə*) >

ar-id-en> [v]er ed-in/ verin> əldə(*əlinə*) verin

Siz gərək onu Murşili-yə, onun əlinə verəsiniz.
*

Winuwanda-va -şatt ed- o

GN-DAT ergreifen- FUT- 2ERG

از چپ: اسم محل- حالت به، گرفتن (چیره شدن)- آینده- 2 فاعلی
„Du wirst ... ergreifen für Winuwanda.“
تو Winuwanda را خواهی گرفت.

Winuwanda-va -şatt ed- o>

Winuwanda-va -çatt ed- o>

Winuwanda-va -çat ed- o(*çat-a-caq-san*)

تو به Winuwanda خواهی رسید (آنجا را خواهی گرفت، تسخیر خواهی کرد).

şatt ed- o>çat-1-d-u(*çat-a-caq-san*)

Winuwanda-va çat-a-caq-san. Winuwanda-ya çat-a-caq-san

Winuwanda-va (Winuwanda-ya)

çatmaq; yetişmək , haxlamaq;

Bir istiqamətdə gedərək nəzərdə tutulan yerə yetişmək; *varmaq*.

در جمله منظور از "رسیدن" ، رسیدن برای تسخیر و مستولی شدن بر محل مذکور است. از این رو در ترجمه آلمانی به جای لغت " رسیدن " ، واژه "مستولی شدن بر" محل را به کار برده است، ergreifen . اما در ترجمه ترکی آوردن ریشهٔ -çat ، رسیدن، به خاطر نشان دادن صورت جدید واژه **şatt** هوری ست.

جملات زبان هوری و ترکی اندازه نزدیکی دو زبان را به خوبی نشان میدهند.
*

(kazi ~sōn(i)-i-a

Becher Hand-3poss-ess)?

از چپ: فنجان دست- 3 ملکی- حالت توی.

مترجم با آوردن علامت سؤال ؟ احتمال ناروشنی ها را نیز در نظر گرفته است.

„Der Becher in seiner Hand“.

فنجان/ پیاله در دست او.

ترکی:

kazi ~sōn(i)-i-a>

kazi [(kaziq/ qazıq/ çuxur)? fincan] ~sōni (şini/şili/şilli/şillə/ sillə/ əl)-i-[n]-a(ə)>

kazi ~sōn(i)-i-a > fincan əl-i-n-ə> fincan əl-i-n-[d-] ə>

Fincan əlində. فنجان در دست او.

*

نام اورمیه و وندهای هوری

Ur-me-e- te/ Ur-me-ia-te

نگاه به این نام از زاویه زبانهای قدیمی گوناگون، میتواند معانی گوناگون داشته باشد، که نسبت بهم فاقد خوانایی باشند. مثلاً وندهای ia و me با داشتن معانی مختلف در سومری، عیلامی، هوری و غیره، معنی نام شهر را به " شهرم، شهرمان، شهر اهل و اهالی، شهر زیبا، تبدیل میکنند. اینجا نخست از زاویه زبان هوری به این اسم می نگریم، و در آخر با توجه به زبان عیلامی مطلب را جمع بندی میکنیم.

قسمتی از مناطق "زاگروس، سرزمین ماننا، و آذربایجان غربی" به علت سکونت تاریخی طوایف هوری و اورارتویی نامهای هوری یا اورار تویی دارند. در عین حال زندگی طولانی طوایف " لولوبی، قوتی، و کاسی" و مان ها و مانند اینها، در این مناطق یا نزدیک به آنها، باز مسئله " معانی نامها" را بغرنج میکند. از سوی دیگر " نشانه هایی" هست که زبان این اقوام، " حدوداً" نزدیکی هایی با زبان عیلامی داشته است. همینطور آنها توسط کاتبان آشوری و اورارتویی قید شده اند که تحت تأثیر زبان " سومری و اکدی" بودند. فرهنگ کهن سال سومر " اسامی مذهبی" و گاهاً مناطق را در تسلط خود داشت. واژه Ur سومری (شهر) در ماننا و میتانی (سرزمین دولت هوریها) رایج و برگزیده بود. وقتی همه این مسایل در یک اسم جمع میشوند، برآستی معنی آن را به یک " کلاف سردرگم" تبدیل

میکنند. معنی " اورمیه" در این دسته قرار دارد.

وند -te

di/ti/te وند منسوبیت به مکان، قوم، و گاهاً کار. به معنی " او از" فردی از، در حالت مفرد .

Haltamti (Elam) ,, نام کشور عیلام. به معنی عیلام (مکان) و ایلامی (فرد).

نام مرکز ماننا Izir-ti, Izir-te ، مکان، اسم ماننایی.

te-وند شخص یا سرزمین (land or pople) ، و درموازی" اشتغال یا کار"، مانند نمونه " جنگجو".

وند -ia/ (e/i/ie)

این وند را به صورت های بالا داریم. در هوری به معنی "مال او". " به او". حالت مالکیت، در تعلق یا تعلق به . وند ملکی، سوم شخص مفرد، در حالت به؛ dative .

əl-in-də "در دست او" (اشاره به مالکیت شخص)، عبارت ترکی.

-ia->- in-də- در تعلق او ، متعلق به او، در مالکیت شخص، متعلق به شخص. با معنی " در، توی".

"at, in">ia معنی وند هوری به انگلیسی

وند -me- او را، به او (در هوری و اورارتویی).

me- وند عیلامی ، برابر liq/-luq- ترکی . به معنی " جای ، محدوده، محل و حوزه، عرصه". در حالت مضاف-مضاف الیه.

luq-yurd جای سکونت(شهر). محدوده و محل شهر.

am-ma-me mE Muttertum. <ana-liq مادر بودن، مادری ، حوزه و محدوده مادر، لغت عیلامی.

Ur-me < yurd-luq با فرض اینکه وند me- از زبان عیلامی آمده، به معنی liq/-luq- ترکی.

این وندهای ترکی علامت " مکان یا حالت اسم قبل از خود" هستند. مانند کلمه عیلامی: am-ma-me مادری؛ محدوده مادر بودن. عرصه مادری.

an-sa-ra-me achE Verwaltungsbereich محدوده اداری، حوزه اداری. لغت عیلامی.

اینجا me- را علامت مضاف-مضاف الیه به حساب میاوریم (محدوده شهر).

بر این اساس داریم Ur- me یعنی جای یا محدوده Ur ؛ اشاره به "محل و دایره" شهر دارد. در

ترجمه میتوان آنرا ندیده گرفت و به جای "محدوده شهر"، " شهر" نوشت:

Ur >// Ur-me کلمات برابر در ترجمه.

Ur شهر

Ur-me-ia-te

me- اینجا با توجه به زبان هوری، این وند معنی " او را" میدهد. پس داریم:

GN-3Psing.Absolutiv.inc-3poss-ess-3. Ablativ(from)

از سمت راست: te-حالت " او از " در اشاره به سوم شخص مفرد +ia- وند سوم شخص ملکی، حالت به، که به تعلق (در، توی) اشاره دارد، + me- در هوری " اورا، + اسم مکان (Ur) فرد + تعلق "هست" + اورا + Ur
 فرد[-ی که] او را + تعلق هست+ از+ Ur؛ به اور. [آن] "شخص از اور است".
 شخصی که تعلق به Ur دارد(اورا تعلق به Ur هست). شخصی که از اور "است". او از اور است.

<Ur-me-ia-te> اهل اورمیه Urmiiyæli، در اشاره به فرد(مفرد).
 Urmiiyyə را مثل کلمات هوری "مشدد" هم تلفظ میکنند.

اگروند me- را به معنی عیلامی آن، " محدودده" بگیریم، و اجزاء اسم را از آخر ترجمه کنیم داریم:

Ur-me-ia-te

GN- GEN -3poss-ess -3. Ablativ(from)

آنالیز اسم مانند دفعه اول است با این تفاوت که به جای 3Psing سوم شخص مفرد، GEN مضاف و مضاف الیه (محدودده ی. شهر) ، آمده است. و مفهوم me- را می‌رساند.

فرد[-ی که] + متعلق است+ به محدودده+ Ur؛ [آن] "شخص از اور است". او از اور است.
 در حالت اول هم داشتیم:

فرد[-ی که] او را + تعلق هست+ به Ur؛ [آن] "شخص از اور است".
 میتوان گفت تفاوت مهمی در معانی نیست.

*

tive – i- a Ulli–Kummi= [n ...] ,,

Name - 3POSS- ESS = PN= [3SG ...] ,,

Sein Name ist (M. Giorgieri: sei) Ullikummi.“

اسم او Ullikummi است.

[n ...] < او

در جمله هوری بالا (sei) `ist` > - i- a ، " است(هست) " معنی شده . این مفهوم در نام اورمیه نیز صدق میکند.

اسم شهر اورمیه کلمه ایست که در زبانهای اتصالی منطقه (سومری، هوری، لولوبی، قوتی، اورارتویی، عیلامی ، کاسی و مانند اینها) ، ریشه دارد. به خاطر نزدیکی نسبی آنها به همدیگر.

معلوم نیست این نام به کدام زبان تعلق دارد. ولی روشن است که آن ربطی به زبانهای غیر اتصالی ندارد. و به نادرستی آنرا از طریق زبان آشوری معنی کرده اند. همه زبانهای اتصالی کهن آگاهی هایی به دست

میدهند که بتوانیم تا حدودی به معنی آن پی ببریم. ساده ترین و روشن ترین معنی آن همان " اهل اور " است. به شخص، در حالت مفرد و جمع، اشاره دارد.

در هوری [آن] " شخص از اور است" معنی میدهد:

Ur-me-ia-te >o adam Ur-dan-dir

Ur-me-ia> Ur-mi-yy-ə>Ur-da/ Urmu-da/ **Ur-luq-da**/ Yurd-luq-da

در محدوده اور.

Ur-me>Ur-luq محدوده اور

با احتمال زیاد، این اسم به زبان لولوبی تعلق دارد. باوند **me** به معنی "محدوده" در حالت مضاف-مضاف الیه؛ که در زبان عیلامی وجود دارد. زبان مذکور به خاطر نزدیکی به عیلامی دارای این وند شده است. احتمال اینکه اسم به زبان هوری مربوط باشد نیز منتفی نیست. کلمه Ur از فرهنگ سومری آمده که در منطقه مصطلح بود.

دو وند دیگر نیز در زبانهای اتصالی منطقه (هوری، لولوبی، عیلامی، قوتی، و غیره) وجود دارند. در همان معانی که نشان دادیم.

معنی اسم از زاویه زبان هوری هم قابل توجه است. در هر دو زبان (عیلامی و هوری) معانی تقریباً برابرند.

*

وند های **pi**، **bi**، **bi** در عیلامی، کاسپی و لولوبی

مثلاً در نام **Kas-pi**، **An-ša-an-pi**، یا **Lulu-bi**

pi>p(i)/p

bi/pi

در واقع این وندها یکی هستند و همان علامت جمع در زبان ایلامی ست.

an-ša-an-p(i) mE die (Pl.) von Anzan.>onlar(pi) Anšan-dan
انسان

p(i) وند جمع در عیلامی ست. کلمه به زبان عیلامی متعلق است.

sunki-p (sie, die) Könige >šahlar/onlar šahlar

علامت جمع **p**؛ آنها شاهان، لغت عیلامی.

Kas-pi/Kas-bi "آنها" از قوم کاسپی، علامت جمع؛ اسمی از زبان کاسی.

Lu-lu-dan "onlar">Lu-lu-bi(/pi) "آنها" از قوم لولو؛ اسم از زبان لولوبی.

وند **(i)-b(i)/p(i)** علامت جمع، در عین حال **Lulubi** به قوم، شخص هم اشاره دارد.

در قدیم برای اشاره به "سرزمین" نام قوم را استعمال میکردند.

Lu-lu-me به معنی "لولو" ها، درست نیست. بعضی ها **me** را علامت اسم جمع حساب میکنند، با

استناد به زبان عیلامی. اما همانطور که دیدیم وند مذکور به "عرصه و حوزه و محدوده" اشاره دارد و

نه به جمع اسم لولو. علامت جمع این اسم همان وندهای **pi/p/bi** می باشند.

Lu-lu-me سرزمین قوم لولو، یا "محدوده و حوزه قوم لولو. که هر دو هم معنی اند.

*

<https://www.heinrich-tischner.de/22-sp/1sprach/anatol/hurr.htm>

در منبع بالا، فرهنگ هوری، معنی **eše**، واژه هوری را 'Himmel/ heaven آسمان، نوشته که اشتباه است.

eše < "Erde"/ earth" ، به معنی زمین ؛ و -**havur** ریشه کلمه 'heaven' **havurunne** به معنی آسمان است.

*

در ، دروازه، در بزرگ **kaš`šapp(i) `Tor` kapı/ qapı**

anammi `so` eləmmi/elədi آن\ این طور است. در ترکی صدای نون به لام تبدیل شده.

غدا، در ترکی "گرسنگی او" **a`zoğe Essen ajlıge**

segurni Leben yaşayış/ sağ-ol-nı/ sağ olmağı زندگی، در ترکی "سلامتی او"

itk- reinigen kiri itir-mək /kir aparmaq, təmizləmək

*

„ **tive – i- a Ulli–Kummi= [n ...]** „

Name - 3POSS- ESS = PN= [3SG ...] „

Sein Name ist (M. Giorgieri: sei) Ullikummi.“

اسم او Ullikummi است.

tive – i- a/ tiie=i a

S.111 S. Fischer

tive- / tiie=>Tür. deyi (/ ad)> deyi-k

deyik-li در ترکی "نامزد شده" فرهنگ بهزادی ترکی-فارسی

tive- / tiie=>Tür. deyi در هوری به معنی "کلمه" و "اسم" است.

deyi /söz در ترکی میتواند معنی "کلمه" هم داشته باشد.

*

futki- v hār(i)- a ar- ol - i - b

Sohn- 2POSS Weg- ESS geben -RC-ANTIP-b

سمت چپ: پسر-2.ملکی، راه- در (توی)، دادن- مکمل ریشه فعل- ضد مجهول-b

dein Sohn gibt/gab den Weg راه میدهد\ داد.

S.118 S. Fischer

futki- v hār(i)- a ar- ol- i- b

futki- v/ Wutki- v

dədo- v پدر- ات ، در ترکی؛ در زبان معیار dədən

2POSS > -v ات ، وندی ست که در هوری و ترکی مشترک استعمال شده است.

خ h/h>x

hār(i)- راه

yu(yo)-I + hār(i) در ترکی "بالا" بر عکس پایین؛ از دو کلمه درست شده، hār(i)

کلمه اول yol ترکی، راه، کلمه دوم هوری hār(i) راه. آنها نشان میدهند استعمال کنندگان، کلمات هم

معنی را باهم به کار برده اند. دو قوم با دو گویش یا زبان. برای رساندن منظور خود به بهترین صورت،

کلمات هم معنی را کنار هم گذاشته اند. در واقع مفهوم yuxarı "راه، و" "راه بالایی" بوده، که اکنون به "بالا"

تبدیل شده است. میتوان نوشت:

hār(i)- > yol (/ yuxarı yol)

ar- ol- i- b> ver-ol-i-b> ver-ol-u-b/ al-ol-u-b

عبارت هوری، در ترکی معنی "داده شده" دارد. نه، "داد یا میدهد". مانند yox olub که معنی

"نیست شده" دارد.

در بالا دیدیم که عبارت هوری، چگونه توسط "قانون هم آهنگی اصوات" به ترکی تبدیل میشود.

futki- v hār(i)- a ar- ol- i- b> oğlu-n [yol-d-a ver olub> yol-d-a ver-ən olub]

پسرت شده، راه دهنده. در ترجمه آلمانی: پسر-ات راه داد(میدهد). با در نظر گرفتن وند

ESS > -a در، توی، میتوان نوشت:

oğlu-n yol[-d]-a, [yol] ver-ən olub> oğlu-n yol ver-ən olub>

*

pal+(i)+ae+n(na)

(pal-la-(a)-en [Mit. IV, 56, 59])

‘so that he knows it’ or ‘so that (my brother) knows it’

damit er es weiß برای اینکه او آنرا بداند.

oder damit (mein Bruder) es wisse یا "برای اینکه [برادرم] آنرا بداند".

در ترکی داریم:

bil-mək دانستن، bilin-mək دانسته شدن، معلوم شدن، شناخته شدن، bili-nən معلوم و پیدا.

bəl-lən-mək معلوم شدن، آشکار شدن، bəlli معلوم، آشکار. bəllə-mək معلوم کردن، شناسایی

کردن. bəlləmək: aydınlaşdırmaq, bilmək

pal- > bil- ریشه "دانستن" kennen, wissen "شناختن"

n(na) سوم شخص مفرد (او)

pal+(+n(na)/ (pal-la-(a)-en> bil-lə-nə

[o on-a] billə-nə/[o onu] bilə/

برای اینکه آن به او معلوم شود(دانسته شود) به عبارت دیگر "برای اینکه او آنرا بداند" (bilə).
جملات دو زبان در صورت و معنی، ساختار و تلفظ، خیلی بهم نزدیک اند.

pal+(i)l+ai+n(na)

(pal-la-in [Mit. IV, 64])

‘so that he should know it’

damit er wissen möge

بنابراین (از این جهت...) او باید آنرا بداند.

-ai- که ، علامت جمله فرعی

-il-ai- دلالت بر فعلی دارد که " وند شخص و زمان مشخص" ندارد. مانند: " بداند"

n(na) سوم شخص

o bəl-lə-yən او معلوم کننده، شناسنده،

bəl-lə-yə [او آنرا] شناسایی کند <برای اینکه آنرا بداند> او باید آنرا بداند.

pal+(i)l+ai+n(na) / (pal-la-in)> bəl-lə-yə

برای اینکه معلوم کند.

itt+ai+nna-+ân

(it-ta-in-na-a-an [Mit. IV, 53])

‘and so that he can go’

und damit er gehen möge/ kann

و برای آنکه او بتواند برود.

“itib get-mək” / it-mək, get-mək ، گم شدن، رفتن، رفتن و گم شدن.

İt get!
برو گم شو!

it> get

itə-lə-mək: yerimək هل دادن، وادار به حرکت کردن، راه بردن

it- رفتن، گم شدن

itil-mək: çixıb getmək

it-ti-nə/itinə>iti-lə

itt- رفتن

و an və

nn(a) 3SG; سوم شخص مفرد

ai- dass, that, ki که، " جمله فرعی (تبعی) را بدنبال میآورد.

و **an** ، برای آنکه **ai** ، او **nna** ، **itt** بتواند برود.
itt+ai+nna+ân>(it-ta-in-na-a-an) > it-i-nə>itilə
 برای اینکه او بتواند برود(به معنی امروزی تا اینکه او "گم بشو" \ برود).

ai- „dass“ leite einen Nebensatz ein.
 hier das =n für die 3. Person Singular des enklitischen Personalpronoms steht
-lla das enklitische Personalpronomen der 3. Person Plural

nn(a) 3SG;

(i)l+ai

The forms with **-i-l-ai** and **-i-m-ai** are grammatically related to the nonfinite verbal forms.

pal+(i)l+ai+ša-lla

(pal-la-in [Mit. IV, 65])

‘so that they may know’

"damit sie wissen mögen.

برای اینکه آنها بتوانند بدانند

-lla نشانه سوم شخص جمع ، ضمیر غیر مستقل

-ša- / -š(a)- وند فعلی در حالت جمع

(i)l-ai- و **-i-m-ai** دلالت بر افعالی دارند که "وند شخص و زمان" مشخص ندارند

(Infinitive Verbformen)/ nonfinite verbal forms

bəl-lə-yə/bəl-lən-məyə/bil-lən-məyə جهت معلوم (دانسته) شدن، برای اینکه دانسته شود،

برای شناسایی.

bəlli معلوم، واضح، روشن، دانسته شده

کار معرفت و شناسایی، دانش و معرفت **biliş** : **bilmək işi, bilmə, bilik, mərifət**

pal+(i)l+ai+ša-lla > bəl-lə-şə-lər/ bili-şə-lər

bəl-lə-şə-lər> bəl-lə-yə sala-lar/bəlli olmağa sala-lar/billənməyə salalar/

bəlliylər

برای اینکه آنها بتواند بدانند\ برای اینکه آنها آنرا "به روند شناسایی (دانسته شدن) بیاندارند"(سوق دهند).

itt+ai+ša+lla

(it-ta-i-şal-la-a-an [Mit. IV, 52])

‘so that they can go’

برای اینکه آنها بتوانند بروند

P. 73-74 Wegner Bomhard

S. 95 Wegner Bomhard

İTƏLƏŞMƏK: bir-birini itələmək

itt+ai+ša+lla/ (it-ta-i-şal-la-a) > it-ə-şə-lər > itə-lə-şə-lər > itib gedələr

برای اینکه بتوانند بروند.

it-ə-lə-şə-lər اکنون به معنی : (همدیگر را هل بدهند، به رفتن وادارند)

نمونه های بالا از زبان هوری نشان میدهند که آن، چقدر با زبان ترکی نزدیکی و پیوند دارد؛ در ساختار دستوری، فونتیک، معنی، و زاویه نگاه زبانی به فنومنها.

*

itk=i=(i)d=anni 'they shall clean'

آنها باید تمیز کنند.

Modalform 3.PI فرم مُعین ، سوم شخص جمع

The enclitic personal pronouns:

3rd pers. pl. -lla (Long Form) -l (Short form) 'they' or 'them'

they' or 'them' آنها یا به آنها، آنها را (ایشان را)

anni dieser, این (یکی) bunu,

onu/anı/oni آن (یکی) andı jener

S.215. Wegner

*

itk- rein sein, reinigen

تمیز بودن، تمیز کردن

itk- itir-mək(silmək), sil-ik (it-ik)/təmiz

S.224. Wegner

keb=ud=o/u 'they set there' آنها آنجا قرار میدهند.

kip ot-u > kip oturt-du-lar > oturt-du-lar

تنگ آن بنشین، تنگ هم قرار میدهند (می نشانند)، قرار میدهند.

p.58. Wegner

anni/ ani dieser (Demo.pron.) > Tür. onu/bunu

این، (این چنین، این یکی، این شخص) bu , bunu

Tür. onu/bunu آنرا، این را.

S.215. Wegner

am=i+l=anni 'it (the fire) may burn (it)'

id=i+l=anni 'he may break

S.75. WegnerBomhard

İt-bat eləmək – yox etmək, aradan götürmək, məhv etmək

*

ساختن اسم از ریشه

-umme + ریشه

itt+umme Abfahrt; حرکت، عزیمت

fahr+umme Güte خوبی، مهربانی

taş+umme Schenkung هدیه، بخشش،

S.97. Wegner

-umme -وندی ست که "ریشه" را به اسم تبدیل میکند. شکلی ست از همتای خود "**-me**".

taş+umme Tür. sovqət, pay هدیه

وند اسم ساز بالا مانند وند اسم ساز دیگر زبان هوری "**-me**" است.

taş=me 'gift'/Geschenk (from taş- 'to give'/schenken) هدیه

همین وند اسم ساز را در ترکی داریم: **-me/-mə/-ma**

gul- > gul-mə خندیدن، خنده

al->al-ma; اسم از "گرفتن"

gəz->gəz-mə/ **gez-me** گردش کردن، گردش.

S. 51 Wegner

p.35 Wegner

*

Forms with **-u/ol+il > u/oll=i**

zikk=u/ol=(i)l=i 'should completely break'

"باید کاملاً نابود شود".

zikk=u/ol=(i)l=i > zikk=ol-ili > s1k-ol-a > s1x1-la (s1x olsun/s1x1lsın)

s1x1-la/ s1x-olsun/ s1x1lsın "فشرده شود"، این مفهوم، در هوری معنی "باید کاملاً نابود شود" دارد.

zikk-olli > s1x olsun/s1x1lsın

p.95 Wegner

*

"الفاظ الحاقی بدون تکیه" Postpositionen در زبان هوری:

Substantiv	اسم	Bedeutung	معنی	(لفظ الحاقی Postposition بدون تکیه)	Bedeutung	معنی
edi	əda	„Körper“	بدن، شخص، آدم	<i>ed(i)-i-da</i>	für, in Bezug auf, wegen, betrifft“	در رابطه با، بخاطر
abi/avi/ai	avand	„Gesicht“	صورت	<i>ab(i)-i-da</i>	„vor“	جلو، قبل
egi	iç(i)	„Mitte, Inneres“	داخل، وسط	<i>eg(i)-i-da</i>	„in, inmitten“	در، توی، در میان
furi	görü(görü)	„Blick“ ⁽ⁱ⁾	نگاه	<i>fur(i)-i-da</i>	„angesichts, vor“	جلو، صورت
ištani	içdanı	„Inneres, Mitte“	داخل، وسط	<i>ištan(i)-i-da</i>	zu seinem Inneren, zu sich selbst“	بدرون خود، بدرون خود

S.318 S.Fischer

آثاری از هوری ها :





Foundation-Tablette. Widmung an Gott [Nergal](#) durch den hurrianischen König Atalshen, König von Urkish und Nawar, [Habur](#) Bassin, um 2000 v. Louvre Museum AO 5678.

„Von Nergal, dem Herrn von Hawalum, ist Atal-shen, der fürsorgliche Hirte, der König von Urkesh und Nawar, der Sohn von Sadar-mat, dem König, der Erbauer des Tempels von Nergal, derjenige, der überwindet Widerstand. Lasst [Shamash](#) und [Ishtar](#) die Samen dessen vernichten, der diese Tafel entfernt. [Shaum-shen](#) ist der Handwerker.“ ^[3]



Hurrianischer Wehrauchbehälter



Räuchergefäß. Hurritische Periode,
1300-1000 v. Aus Tell Basmosian
(auch Tell Bazmusian), heutiger Lake
Dukan, Irak. Derzeit im Erbil
Civilization Museum ausgestellt



خط میخی هوری



Hurrian Lion, Urkesh
TKLouvre (CC BY-SA)

منابع

- 1-An Introduction To the Hurrian Language
By Ilse Wegner FLORENCE, SC 2020 An Introduction To the Hurrian Language
Revised, edited, and reformatted by Allan R. Bomhard
English translation of Einführung in die hurritische Sprache by Ilse Wegner.
Wiesbaden: Otto Harrassowitz Verlag (2000).
- 2-Ilse Wegner: Hurritisch. Eine Einführung. Harrassowitz, Wiesbaden 2000/2007
- 3-Raumrelationen die lokalkasus im hurritischen Sebastian Fischer 2018
- 4-hurritisch Heinrich Tischner
<https://www.heinrich-tischner.de/22-sp/1sprach/anatol/hurr.htm>
- 5-https://de.wikipedia.org/wiki/Hurritische_Sprache
- 6-https://en.wikipedia.org/wiki/Hurrian_language
- 7- دکتر فیروز رفاهی علمداری درآمدی بر: لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی-
- 8- <https://obastan.com>
- 9-Der Essiv des selbständigen hurritischen Personalpronomen/ loost Hazenbos
Leipzig
- 10- فرهنگهای بهزادی آذربایجانی- فارسی، فارسی، آذربایجانی-
- 11- wikipedia; urkesh.org; Gernot Wilhelm Die Hurriter : تصاویر:
- 12- فرهنگ انگلیسی-فارسی آریانپور کاشانی-